

محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

قوس ۱۳۶۷



مطالب این رساله

- اول- انگیزه اقدام به گرد اوری
- دوم- تمهید و اعتذار
- سوم- و این فصول
 - ۱- خانواده محمود طرزی
 - ۲- محمود طرزی (مختصر بیوگرافی)
 - ۳- محمود طرزی در محضر سید جمال الدین افغانی
 - ۴- محمود طرزی و آغاز زندگی ادبی و سیاسی وی
 - ۵- محمود طرزی و سرچ الاخبار افغانیه
 - ۶- محمود طرزی در صحنه سیاست
 - ۷- محمود طرزی و سیاست روز
 - ۸- فهرستی از آثار محمود طرزی (به اساس چشم دید)
 - ۹- نمونه کلام نظم و نثر طرزی
 - ۱۰- محمود طرزی افغانی در حرمان وطن
 - ۱۱- چند تذکار لازم
 - ۱۲- محمود طرزی بعد از پنجاه و پنج سال از وفات زنده شده
 - ۱۳- ماخذ .

انگیزه اقدام به گردآوری

از آنجا که:

اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان در پرتو مشی مصالحه ملی و دست آورد های آن مخصوصا لویه جرگه ۸ قوس تدوین و تصویب قانون اساسی فرست مساعید یی را فراهم نمود تا به تاسی از ماده ۱۱ قانون مذکور در راه رشد فرهنگ زبان و ادبیات مردم قدم موثری را که عبارت از تجلیل خاطرات و یاد بود شخصیت های برجسته ساده های مختلف فرهنگی هنری و علمی کشور است برداشته و محققان فرهنگی و دانشور را وظیفه داده اند تا در طی طریق مامول مقدم شوند .

و از آنجا که:

به من هم بذل افتخار فرموده تا در معرفی شخصیت بزرگ و برجسته ادب ، سیاست و ژورنالیزم کشور (معمو طریزی افغانی) سعی ناچیز خود را عرضه نمایم و با اینکه این امر خطر از توان چون منی بالا و اعلی میباشد همت مرا ذوق خدمت به فرهنگ وطن تحریک نمود:

تا بحکم زدیم در صف رندان را آنچه با دایاد. به این داعیه لبیک گفته و چند ورق را تهیه و تقدیم کنم.

امید اگر به چشم قدر دیده نشود بدیده انعام از کسی و کاستی های آن بنکرند بگذرند .

۲ تمهید - واعتذار

د محمود طرزی افغانی از آن چهاره، هائیت که نمیتوان او را ناآشنای معارف علم ادب قاریخ وثقافت گرفته در باره معرفی وی- گزارده گوئی کرد.

وقتیکه نام محمود طرزی افغانی در بزم اهل دانش، خبره، مجلس- انس ادب و عرفان و در انجمن سیاست و کجاست برده میشود شخصیتی با جلال ادیبان با کمال، با جمال سخوران و قلم بدستان بی همتا و با درایت سیاستمداران بی مثال در اینینه تصور و در صفحه تفکر تجلی میکنند: محمود مردیکه در مقام والای وی سرها در پیشگاه او به احترام خم میشود.

محمود طرزی افغانی مرد اندیشه سالم متفکر روشن بین، ادیب- لیب، شاعر حساس، ژورنالیست و سیاستمدار و راندیش نویسنده با بلاغت و گوینده با فصاحت بوده که منکری ندارد. محمود طرزی افغانی را سابق به پدر ژورنالیزم و دیات معاصر بهفت نفوذنده اند.

وی بحق سزاوار این لقب بود. زیرا تحولی را که محمود- افغانی در سبک تحریر در اسلوب بیان را پیچ کرد بدیده شایسته وقت در زمینه چیز نویسی میباشد محمود طرزی افغانی مرد آزاد مشرب، آزادی طلب و حریت پسند بود. او رفتار، گفتار و کردار خود را و قلم را محریّت، استقلال و خود ارادیت کرد. در این راه، از دم و قدم دریغ نورزیده است.

اگر خواسته باشیم او را با همه شخصیت، اهلیت و فضایل وی وصف و تعریف کنیم اولاً گفایه میسر نیست و ثانیاً چون یک رساله کوچک و هم شاید بولس بام بودن آفتاب حیات می گفایت نمیکند تا این حق ادا شود باز هم به امید هوش به آستان حرمت آن مرد بزرگوار برگ

سبزی تقدیم میکنم
من طرفی سعی می ارم بجا

لعل للانسان الا ما سعی-

۱۳۶۶ جلدی ۲۱

خانواده طرزی

خانواده طرزی در بهجوده هرج و مرج اواخر قرن هجدهم اوایل قرن نوزدهم کشور سر بر آورده شد. و قتیکه سردار پاینده محمد خان زمان شاه را کشت فرزندان پاینده محمدخان علیه خاندان سدوزانی برانگیخته شدند. ۲۱ پسر وی زیر سر برستی برادر بزرگتر شان وزیر فتح محمد خان به خو نخواهی پدر پیا خاستند. در سر زمین که احمد شاه دولت ابدالی افغانستان را بنیان گذاری نموده خازه جنگی هانقاها زدوبند های خلاف مصالح کشور مصلط شده بعد از آنکه محمد زایمان (اولاد سر طار پاینده محمدخان) اقتدار نسبی را در کشور به منافع خود کسب نموده و قایم کردند. محدوده آن زمان مملکت را بین خویش قسمت و هر کدام جای و جایگیری رادر تبقیه خاندانی صاحب شده تا بین و تقسیم نمودند.

هنج برادر که از یک مادر بودند در قندهار متمکن و قسمتهای از ایالات فراه، نیمروز، زابل، هلمند و غزنی را بتوابع خویش قبول بدست آوردند.

کندل خان و سقا قبیض رحمدل خان حکمرانی سستعلی ابن قسمت کشور را
بمهرده گرفتند. زمانیکه دوست محمدخان باتوا افتاتی که با ازگیس ها
نمود امیر افغانستان شناخته شد برادران قند هاری راهم به متابعت
دعوت نموده مگر برادران بجواب دعوت با فرستادن این رباعی :

ما پنج برادران که از یک پشتم

دردست زمان همه چو پنج از گشتم

چون طاق شویم د روز طرها علیهم

چون جفت شویم پرد هنها مشتم

جواب دادند. چنگ در گرفت قاعا قبیست امیر دوست محمد خان
موفق شد.

سردار غلام محمد خان پسر سردار رحمدل خان که در این جنگها
سهام گرفت بود بعد از سقوط برادران قند هاری (اعمام و پدرش) بادوست
محمد خان رهسپار کابل شده امیر دوست محمد خان او را به صورت
پروغمل با نمود گرفت.

سردار غلام محمد خان که طرزی تخلص میشود سرد عالم، شاعرو
روشن ضمیر بود. تولد او را محمود طرزی (پسرش) به فرداتی ساده
تاریخ میدهد.

از باغ بهار دل طلب تاریخش

زیرا که دل از ولدش یافت نوید

یعنی روز و لادش را در شهر قند هار بتاریخ ۱۲۴۰ مسجل

میدماید.

غلام محمد طرزی در کابل در گذر با رانه اسکان شد وی دو دوران حکومت امیر دوست محمد خان همیشه مورد اعزاز و اکرام بود و مالانگه مدد معاش کافی بدست می آورد.

بعد از آنکه امیر شیرعلی خان پادشاه شده با زهم مدتی را با همان عزت و جاه در دربار این پادشاه نیز بهیچری نمود تا اینکه حاسدان بین او و امیر را تکدر نمودند. شیرعلی خان او را زندانی نموده و امیر به دعوت حکومت هند بر تانوی رهسپار هندوستان شد.

در باز گشت از سیالیه که امیر شیرعلیخان برای مذاکره با حکومت هند بر تانوی رفته بود سردار غلام محمد خان طرزی را از زندان رها و دوباره مورد تفقد قرار داد.

بعد از این پیش آمدها طرزی مدت (۱۱) سال را در کابل در گوشه گیری از دربار بسر برد وی در این مدت تمام همت خود را به تدویر و نظم های شعر، قصه و ادب صرف نمود.

وقتی که امیر عبدالرحمن خان به امارت رسید سردار غلام محمد خان با او دیگر سردر در باری شد و از حضور عبدالرحمن خان نزو اش دبد. سکر طبع آزاد طرزی با روش استبدادی عبدالرحمن خان با هم ساز

کاری نداشتند در باربان مسود هم بین امیر و طرزی راهم زدند. طرزی زندانی شد و بعد از سه ماه زندانی شدن محکوم به اخراج از کشور گردید وی با ۳۰ نفر از متعلمین و منسوسین بهند بر تانوی تبعید شد. از راه قندهار بسال ۱۲۶۲ هـ ش وطن را وداع گفت در پیشک که آنوقت سرحد هند و افغانستان بود کلونل و اثر فیل ا جنت سند و بلوچستان بر تانوی از وی استقبال نموده و حمایت دولت خود را به سردار ابراز نمود کلونل به سر دار اطمینان داد که:

- ۱- «دولت ما شما را به نظر مجبور نمی بیند بلکه مرد از ادسیدازد
- ۲- تا وقتی که در حمایت و باشید با شما هیچ گونه الازمات احترام
سهامان نوازی چنانچه در خور حسب و نسب شماست تقصیر نمی کند.»
- ۳- معاش ماها زه که شما را کفایت کند تعین میکند
- ۴- در هر شهری از شهر های هند وستان که خیال اقامت داشته
باشید بختا وید هر وقت که خیال رفتن کنید آزادید الا به سبب افغانستان»
مردار غلام محمد خان لکزی مدت سه و نیم سال در هند در شهر
کراچی سکونت اختیار نمود.

(محمود ۱۷) بحاله با او همراه ، همدم و هم قدم بود در مدت اقامت
هند شهرهای مشهور بهیچ چیز اباد نکن ، بنگاور مدراس ، احمد آباد
گجرات ، اجمیر ، اکبر آباد ، دهلی ، سر هند ، امرتسر ، راول پندی
و پشاور تقریباً سر اسر هندوستان را از نزدیک دیده بااد با شعرا ، و
فضلا ی این بلاد دیدار های نموده از مصاحبه های طرفین مستفید گود
یده است مشاعره ها و مناظره های باشعرا ی دری زبان هند آن وقت
داشته خاطر ه های خوب و بدی در دل داشت وی در قسمت رفعات
دیوانش شکوه ها ئی از این رهگذر نموده است. او سخت علاقمند بیدل
بود و با بیدل شناسان مشغور .

سر انجام از آنجا که طبع با صنعت ابن مرد افغان بیشتر تباب
کشیدن رنج جیره خواری غیر ، دشمن دین و وطن خود ، انگریزان را
آورده نتوانست در سال ۱۸۸۵ میلادی عز م سفرد یار عرب با ذوق
زیارت بیت الله را نمود بعزم عراق رخت سفر بست و به بغداد رفت
در بغداد ، والی آنجا اورا بعزت پذیرفته و همه اسباب بیود و
باش و معیشت وی و منسوبین و متعلقین اورا فراهم کرد .

در بغداد اقامتگاه او همیشه محل کرد آمد ارباب علم و ادب بود و دانش پژوهان عراقی با وی میانه خوبی بهم رساندند.

دیوان اشعار سر دار غلام محمد خان طرزی که با قطع تقریبی ۳۰۰ د۱۸۰ سائتی مترو شامل ۸۱۰ - صفحه و هر صفحه حدودی محتوی ۲۰ - ۲۱ بیت میباشد در سال ۱۳۱۰ هجری ق به اتمام - سر دار محمد انور برادر زاده اش و باد پیاچینی بقلم محمود طرزی پسرش طبع شده است این دیوان محتوی غزلیات ، مستزاد ها ، رباعیات ، مخمسات ، ترجیع بند و ترکیب بند ها ، قطعات و چندی از رقعات غلام محمدخان طرزی و ادر بر دارد که اگر انرا کلیات طرزی بخوانیم دور از واقعیت نخواهد بود.

طور نمونه يك غزل طرزی را كه به سبیل تقاول انتخاب شده است

پیش کش میکنیم .

خوادم از ساقی غم تاجام پراز د در د

از خزان افکند بردوش بهارم برد برد

خوی خوش الطوار خلق نيك خوبان است و بس

زگفت گل در چمن زان گشت ره آورد و رد

با لطافت طبع ناهموار نبود آشنا

جای خوی در غلام میریزند و و بگرد کرد

عاقبت در ششده ر غم مات گردد مهره ات

از حریف در دافتم کسر نبرده برد نرد

های شد بسی دست و پا از پسای چون افتاد سر

خانه و پسرانی رسد در هر کجا از سرد سرد



غلام محمد خان طرزی پدر محدود افغانی

درد هجرانش رخ سر خم بسان کلاه کرد
رنگشک عاشق میشود از نشتر آزد زرد

بعد از این خون جگر خورم بجای می خورم
گشت طریزی ساهر عیشم نکدر از درد درد -

وازی اینهم تکه بیت:

جام می با می برستان این حکا بست میکنند

بسه جهان را چشم بست مستقی کفایت میکند

وهم در غزلی پیش از رفتن عراق میراید:

بسکه ز مداد کسان دل شده دلگیر مسرا

شد بسر بال هما شهر شمشیر سرا

سراجام سردار غلام محمده خانی طریزی در سال ۱۹۰۰ هیسوی در

دشمن وفات یافته و در هما نجبا دفن شد. طریزی «بلدیه» سردیکه در غربت

سردو در دیار غربت به خاک رفت روحش شاد باد.

محمود طرزی

مختصر بیوگرافی

محمود طرزی زمانیکه پدرش در چنگ با سردار محمد امین خان هم رکاب میردوست معتمد خان اشتراک داشت و وقتی که غلام محمد خان عامله خود را روانه کابل نمود. در اثنای این سفر خانواده محمود طرزی، در جوار زبادت حکیم سنائی در سال ۱۲۴۴ هـ ش مطابق ۱۳۸۲ هـ ق مصادف با ۱۸۶۵ - میلادی در شهر غزنی متولد گردید.

محمود دوره کودکی خود را در شهر کابل آغاز نمود نخستین مدرسه وی آهوش پدر و شغفکر، دانشور و عالمش بود.

محمود معلمی داشت که از عین آوان کودکی و دوران سز هایش به معیت پدر از او سر پرستی مینمود. مگر این سر پرستی بقدری که صحت و سرافقت پدرش سوتر بود در تعلیم و در تربیه وی دخالت کمتر داشت محمود از فیض دانش پدر پر خوار بود و خود میگفت:

اود و محضر پدر پر کا هی بود و والدش کهر با و ا همیشه ا و را جلب و جذب نموده است. اما وی از آخذن داده معتمد اکرم هوتکی معلم خود نیز حق شناسی نموده و خود را سر هون سراقبت های دلسوزانه و هوشیار - انده او میداند.

محمود ۱۷ ساله بود که با پدر از وطن بیرون رفت و تا بیست سالگی در هندوایهای پدراز شهرهای بزرگ و مشهور هند دیدن نمود و تقریباً سرتاسر هند و ستان را زیر پا کشید .

از همه جا همه وقت در حضور پدر با علما و شعرا و ادبای هند محشور بوده و از فیض مصاحبه با آنها پر خوردار گردیده و در اچهر شریف بن بارت مزار حضرت معین الدین چشتی ناپل و در سر هند فیض مزار جناب سجد الدلف ثانی را در یافت نموده است .

او در این سیاحت که مقصد اصلی آن دیدار اماکن مقدسه و رسیدن به تبرک از فیوضات آنها بوده است کسب فیضی کرد و تپو و سلطان مجاهد مشهو را در همین سفرها زیارت نمود وی شرح این سفر را که غایب زری و اشته است در کتابی بنام دیدنی ها و شنیدنی ها نی ها به تفصیل بر شته تحریر کرده و در این کتاب یا هنوز طبع نشده و یا اینکه با همه تلاش که نویسنده این رساله نموده است نتوانسته سر اغی از آن بیا بد .

محمود در سن ۲۰-۲۱ که از هند با خا نواده رهسپار عراق میشد از مبادی علوم دینی ، ادب دری ، صرف و نحو و منطق و سراج درالسنه دری و عربی سر رشته تحصیل بدست آورده بود . او در هنر شعر نویسی اعم از نثر و نظم با سلاست تجربه ها ، ندوخته از فیض پدر و مد رسه او در علم عروض نیز وارد گردیده و در معانی و بهانه های هم راه خود را پیشبرد .

محمود در عراق و هم به ادامه آن در سوریه بصورت مداوم به تحصیل علم و دانش منعم بود در هر لحظه آن از مجالست با علما و دانشمندان دریغ نمیکرد .

محمود در باره مکر فتن تخلص طرزی که مختص به پدرش بود
بعد از این عذر و قبول این تخلص در حالیکه دو برادر بزرگتر از
خود داشته است منوط به اراده پدر خود که بطیب و رضا تخلص خود را
بوی اعطا و ارزانی نموده است عرض شکر آن میکنند . مگر با آنهم
مدتها به پاس احترام پدر در اشعار خود (محمود) را تخلص مینمود
و حتی الوسع از آوردن (طرزی) خود داری میکرد . تا آنکه مجبور آ
تخلص (افغانی) بخود گرفت .

محمود طرزی

در محضر سید جمال الدین افغانی

محمود در باره دیدار خود و کسب فیض صحبت سید جمال الدین افغانی در سراج الاخبار چنین ذکر می‌کند: (شماره ۷۱۸-۷۱۹ جوزا ۱۲۹۱ سراج الاخبار) غایب در سنه ۱۳۱۴ هجری قمری بود که در اوراق حوادث تشریف آوری سید جمال الدین افغانی به (استان نبول) دهمه شده در آن اوقات در تمام اقامت داشته‌ام. حضرت پدر به تحقیقات ابتداء کردند. علاءمهمان بود که در افغانستان دیده شده بود. این راهم دانستند که تذکرا ماضی لزوم ندارد و از آن رو این فرزند احقر خود را با تنبیهات و ارشادات لازم و نصایح و وصایای پدر و اجداد به همراه یک مکتوب بسیار ادیبانه و حکیمانه محض نیت استغاده از فیوضات علم آن حکیم فرزانه بسوی (استان نبول) از شام اعزام فرمود نده مدت هفت ماه در مسافرت خانۀ (عقار)ات هماهونی (در محله (بشکناش) اقامت نمودم، علی‌الاکثر هر روز در محفل مرغانی منزل حضرت سید که «نشانی» نام موقع قریب اقامتگاه بود اثبات وجود می نمودم. علامه مشایخ را به یک معدن مرغان بود هر کس بقدر

استعداد آلات و ادوات دماغیه خود از آن معادن به استخراج فضایی کامیاب می آمد. این هفت ماهه محسبات بقدر هفتاد سال سیاحت را در بردارد. مباحث علمی، حکیمه، فلسفه، سیاسی و اجتماعی که هر روز در محفل بزم حضور آنان علامه در هر جریان می یافت هرچشمه و عبارته آن کتابها و رساله های تحریر بکار دارد. محمود طواریکه خود اذعان نموده است هفت ماهه کسب فیض را در خدمت سید افغانی سید جمال الدین برابر به هفتاد ساله سیاحت دانستند از محضر گرامی آن علامه با چشم و گوش هر از دین جهان بینی وقت و اصنافی حقایق سیاسی و اجتماعی زمان اندوخته و فراوان و ذخیره علمی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی با خود برده است. محمود از خاطرات زندگی خود میگوید: (این عاقلان نام این علامه را از هنگامی که خواندن و نوشتن را آموخته ام و در زبان کرده ام). تاء فیرتعالیم سید بزرگوار در زندگی ما بعد محمود طرزی جای پای با روز بجا گذاشته که در آثار و نوشته ها، در عهد دار بهای سیاسی وی میتوان آنرا درک و دریافت نمود. او مثل سید جمال الدین داعیه ضد استعمار و استثمار را پیش گرفته و علیه آن مبارزه را و جبهه خود قرار داد.

محمود طرزی مشروطه خواه و طرفدار وجود قوانینی که بتواند خود سر بهای مطلق العنانی را بر سر نهاده و او را اینکه از طبقه سر داران و پرورده دامان فیودالی بود طرفدار عدالت اجتماعی برادری و برابری و مساوات بدون تبعیض شده و خود را با همه هست و توان وقف وصول به این اهداف نمود و از سید جمال الدین افغانی بهره وی نموده بر حق که حق این نیروی را اداء نمود.

محمود درها ز گشت از وطن غربت به میهن اصلی قلم و زبان خود را در خدمت این امریکار گماشت وی از برکت سید اولین علم ژورنالیزم را در کشور بالا نمود و تا چنانکه در توان و مقدورش بود این علم را بر افراشته نگه داشت و بدست اخلافش البته اخلاف معنوی خود سپرد. جای دارد اگر محمود طرزی را مسلم برادر نخستین جنبش ژورنالیزم افغانی بخوانیم.

وی سینه این علم را از دست سید جمال الدین افغانی تحویل گرفته و بر افراشته بدست اهنگاران این راه سپرد. برای این علم برداری محمود طرزی عده از جوانان افغانی مثل عبدالرحمن لودین عبدالهادی داوی محمد بشیر منشی زاده و دیگران را انتخاب نمود.

مقالات و تراجم از ارد و واتکایس توسط عبد الرحمن لودین و عبدالهادی داوی و بعداً نوشته های تصنیف خودشان در سراج الاخبار افغانیه شاهد این امر است. و همچنان تصدی محمد بشیر منشی زاده در جراید اصلاح خان آباد، اتحاد بشرقی، اتحاد خان آباد گواه مطلب میباشد. سر غلام محمد غبار، محی الدین انیس، سرور جويا و بسیاری از آهنگاران این راه، مستقیم و یا با واسطه پیرو مکتب (طرزی) بوده اند.

مختصر اینکه محمود طرزی خالف معنوی سید جمال الدین افغانی و دیگر و مروان این طریق اخلاف معنوی محمود طرزی بشمار میروند.

محمود طرزی و آغاز زندگی

ادبی و سیاسی وی

محمود طرزی هفده ساله با پدر سبجور به ترك وطن كردید . نو جوان با استعداد بود كه صحبت پدرش شعله استعداد او را دامن میزد .

وی زندگی نامه خود را با شرح و تفصیل می نگاشت . علاوه بر آن به تحریر آثار دیگر علمی ، عرفانی و اجتماعی سیادت میورزید .

تراجم کیفی از نویسنده شهیر فرانسوی (ژول ورن) را كه به ترکی دستیاب نموده بود بزبان دری شیرین و ادبی عهده دار گردیده و بخوبی از این تعهد بیرون آمده است .

کتاب سیاحت در چوها ، سیاحت در زیر بحر ، سیاحت دورا دور كره زمین در هشتاد و روز ، جزیره پنهان و سایر آثار دیگر در این بخش از وی بهادگار مانده كه هر کدام نظر به انتخاب مضمون و حسن ترجمه محمود طرزی بی نظیر و بی رقیب نوع خود میباشند . و سالها را در كفا بهخانه های خوب ذوق مندان كشور خوامم یافت .

محمود طرزی اثری دارد بنام دبستان معارف که در (۱۸۹۰) در
شام به قید تحریر آورده و بعداً آنرا پس از مراجعت به وطن به دو قسمت
تخت عناوین .

روضة الحکم محتوی موضوعات دینی ، عرفانی ، حکمتی و فلسفی
و از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی دارای مطالب ادبی در نظم
و لثرا چاپ نموده است محمود به سه قطعه زمین سیاحت نمودار و بارها در
حدود کشور های بالقان ، افریقا و با دیدار از قاهره اسکندر به
اهرام مصر ، ترابلس و تونس کمال الجزایر گشت و گذار نموده در قناره
اسپانیا ایران عراق ، سوریه ، عربستان ، اردن و ترکیه علاوه بر هندوستان
سیاحت به عمل آورد .

در ترکیه عثمانی که هنوز اسرار طوری بزرگی بود در استانبول
انقره آذر یانول (ادرنه) و هم در جامع الازهر مصر از مضامینات
اسرار طوری عثمانی دوره های تحصیل را سیری نموده است .

محمود شرح سیر و سیاحتها ، گشت و گذار ها و طلب علم خود را
همراه با شرح زندگی خود در کتابی بنام دیدنیها و شنیدنی ها که
هنوز طبع نشده تحریر نموده است ، محمود طرزی قلم از دست نگذاشته
و از تالیفات ، تصنیف و ترجمه خود داری لکریه و آثار قیمت داری از
خود بهجا خود مانده است .

محمود طرزی در کتاب سیاحتنامه سه قطعه روی زمین در ۲۹ روز به صفت
یک ژورنالیست واقعی با بیان فصیح و نگارش علمی حق ژورنالیست
را ادا نموده است .

او از جاها نیکه دیده است به تفصیل سو قیعت جغرافیائی ، سوانح
تاریخی ، و اوضاع اقتصادی و اجتماعی بحث نموده است مثلاً در باره
سو قیعت جغرافیائی اسکندریه به مینگار د .

اسکندریه در جهت غربی و اولیه دلتای نهر نیل و در ساحل
بحر به قدر ۲۰ کیلومتر در جهت شمال غربی قاهره مصر در (۳۱) درجه
و (۱۷) دقیقه عرض شمالی و (۲۷) درجه و (۳۲) دقیقه طول شرقی واقع
شده است.

وی با تفصیل کافی جغرافیه توضیح حدود اربعه، مساحت، نفوس،
موقع و موقف این بندر بحری معلومات ارائه مینماید.

مثلاً نفوس شهر اسکندریه را (۳) لک نفر و از جمله (۸۰ هزار
نفر) البته در آن وقت (قلندار می کنند تجارت این شهر را وسیع و
بازارش و اکرم نشان میدهد تحت عنوان احوال تاربخ اسکندریه
می نویسد:

شهر اسکندریه قبل از میلاد عیسی (ع) (۳۳۱) سال از طرف اسکندریه-
کبیر بنا یافته است و بعد آن طرف حکم روایان (طالسه) که اخلاف
اسکندر در آنجا بودند پایتخت آنجا شده است ،
او این رشته تاریخی را به دوازده کانی تا پید و قایع و پیش آمده های
اسکندریه را تا زمان سیاحت خود در رشته تحریر کشیده است
اودر (۲۹) روز سواحل دوطرف بحیره ابیض سورسور او در
دانیل و شهر های اطراف آنرا گشت و گزار نموده در این کتاب که (۳)
جلد و جمعا دارای ۶۷۳ صفحه است با همه بکار برد هنر ژورنالیستی
و واقع نگاری تبارز داده است.

محمود که به يك خانواده اهل علم و عرفان از مردم شام رشته
پژوهنده بوده با همسرش خانم خود اسمی رسمیه دختر شیخ صالح
مسلمه و اولادش رخت سفر بسته در سال ۱۹۰۲ با استفاده از فرمان عفو
عمومی امپراطور اتلیه خان که فراریان و تبعید شده گان دوره سلطنت

همرا اجازه عودت هوطن داده بود بکار، برگشت و از جانب حبيب
الله خان به احترام پذيرفته شده اورا در ده غورچك ده افغانان در يك
خانه ضيطة كده ملك اعلى آن شخص بنام سلاعهوى توخى بود منزل
دادند. او بيشتر از ده سال را در اين خانه سبرى نمود تا اينكه
بهمت معين السلطنه سردار عنايت الله خان در عقب مسجد مجنون شاه
در يك سراچه كه امروز شامل تاسيسات تعميرشوراي وزيران سيپاشد
نقل مكان نمود. اين سراچه داراي باغچه كوچكى و آب جارى به
مذاق خانم الهندى همسر محمود طرزي و فرزندانش سازگارى داشت
محمود طرزي كتابخانه كوچكى در اين سراچه ترتيب نمودا كثيرا در
آنجا بكار ميرهراخت، محمود دوشمر داشت بنام توابع و هاب و دو
دختر كه يكي بهمسرى سردار عنايت الله خان و ديگر به عقد عين الدوله
امان الله خان درآمدند.

محمود طرزی و سراج الاخبار افغانستانه

محمود طرزی در کابل بی کار نه نشست وی تقریبا دو سیال کوشید تا برای تسکین عطف خود در راه خدمت وطن و طلب آزادی را با آن سرچشمه تبلیغ و انتشار علم و دانش فروزانند.

بارها به امیر و فرزندانش توسل جست و وسیله انگیزخت تا وی موافق شر جریده سراج الاخبار را بنیان گذارد (شماره های دوره اول این جریده بسر مجری مولوی عبدالروف خان قندهاری نشر شد) محمود طرزی که سرچشمه حیات این نشریه نیز بود در شروع با مقالات علمی و ادبی جریده را تقویه مینمود. ولی چون جریده مجبور بود روش ژورنالستیکی و تنویری را بخود بگیرد راه اصلی خود یعنی انتشار مضامین تبلیغ آزادی خواهی و استقلال طلبی را اختیار کرد که متأسفانه این راه و روش بطبع دولت انگلیس و باطبع سیاست انگریزی و به حکومت امیر حبیب الله خان هم سنگینی نمود و جریده به نشر شماره سوم موفق نشد.



محمود طسرزی در ادارہ سراج الاخبار افغانیہ

نشر جریده موقوف و این توقیف شش سال دوام کرد (از ۱۲۸۳ تا ۱۲۹۰). محمود طرزی در این مدت آرام نه نشست و تلاش دست نکشید بهر درو دروازه زد تا اینکه برای بار دیگر توانست جریده سراج الاخبار را اجازه نشر حاصل نماید. این بار جریده به تصدی خودش بصفت مدیر و سر محرر و تحت نگرانی علی احمد خان لوی ژب پابنده عرصه وجود نهاد.

درس مقاله شما ره اول دوره دوم جریده، محمود طرزی بعد از حمد و ثنا چنین آغاز مینماید «این يك امر ظاهر و اشكار است كه اخبار ها در این عصر حاضر بمثابه زبان ملكها و سلیتها قایم گردیده است. در وقت حاضر بجز اقوام و حشیه و بدویه هیچ يك دولت و قومی از هیئت های اجتماعیه موجود نیست كه مالك اخبار نباشد. اخبار جمع خبر است كه ضد آن بی خبریست بنا بر این قضیه حكمیه كه هر چیز بضد آن شناخته میشود بخوبی معلوم میگردد كه از بی خبری تا باخبری چقدر فرق است.»

در عین شماره اطلاع بدهد.

«سراج الاخبار چون ابتدای تاسیس آن است در هر هائزده روز یکبار بهاپ سنگی طبع و نشر میشود و لسی در آینده بعون و عنايت الهی در هفته یکبار به چاپ حروفات سری و تصاویر مكمله زنگوگرافی بنظور طبع اراسته شده بمعرض انتشار جلوه گر میشود.

در شماره هائزده هم حوت ۱۳۹ هـ ش چنین اعلام شده است (یادآوری سراج الاخبار افغانستانه بانشر نمودن زمير دوازد هم خرد كه يك دوره شش ماهه خود را اكمال مینماید سر از نمبر ۱۲ سراج الاخبار افغانیه در عدد صفحات خود افزونی میدهد و يك رساله

فوايد رسانه بنام علم و اسلاميت نيز بقا رئين كرام خود هديه ميكنند
در شماره ۱۴ - ۲۰ حمل ۱۲۹۱ هـ ش راجع به تدوير مطبعه عنايت
بژده ميدهد .

(تحت عنوان مطبعه عنايت خبر داده شده است كه يك مطبعه ليتوگرافي
يعني چاپ سنگي كه عبارت از هشت پايه ماشين متحرك به بخار
مديا شد و يك مطبعه تيوگرافي يعني چاپ حر و فآت سريسي .
كه انهم به بخار حركت ميكنند و يك مدرسه مكمل زنكوگرافي كه
تصوير و نقشه ها و نوشته را برجست عكس و چاپ كرده قالب هاي آنرا
ميسازد و يك مكتب خطاطي و حكاكي كه هرگونه خط و هررقسم حكاكي
در آن تعليم شود در ماشين خانه دارالسلطنه كابل موجود است كه
يكسال فعاليت در كار ميباشد و يك مدرسه بسيار مكمل رسامي كه
هر نوم تصاوير را رنگ و رنگي و اي در آن تعليم شود نيز در خارج
ماشين خانه موجود است .)

در مقاله اختتاميه سال اول مينويسد .

(مطبوعات ترجمان حيات وطن است زبانت است و جان مدنيت

واساس انسانيست .

تذكريات هي سيم و باسيم تلفرن براي شناسائي اقوام و ملل بيكد بگر
در رساندن بپيام و خبر و مفاهيمه نوع بشر همچگاه با اخبار پراپري
كرده نميتواند .

سال دوم شماره اول سراج الاخبار افغانيه بتاريخ ۳ ميزان

۱۲۹۱ از چاپ بيرون شده محدود طرزي مدير و سر محرر چریده چنين
آغاز مطلب مينمايد .

(كاستي اگر تلخ است از بوستان است گفته اند سراج الاخبار
افغانی نیز اگر خوب است اگر بد اخبار وطنی افغانی است چنانچه

هر چیز وطن شریفین و گوارا میباشد با وجود نوابی که دارد سراج
 الاخبار افزاینه نیز بحمد الله تعالی در نظر ارباب نظر و هموطنان
 عزیز و وطن پرور يك موقع عظیم با اهمیت و توجه را حاصل کرده است .
 روی سخن ما بعضی کسانیکه غیرت ملی و حب وطن را بوبرده اند نیست
 زیرا اینچنان اشخاص هیچ چیز وطن را نمی پسندند و تنها دفع شخص خود را
 می اندیشند البته که اخبار آنرا نیز نخواهند پسندید و رد خواهند
 کرد حتی اخبار را يك چیز مضر و نا بکاری پنداشته و چود آنرا رد
 میکند این گرامی نامه وطنی در ظرف این يك سال که به نشریات
 آغاز کرده هر چه گفته از بهبود وطن گفته و هر چیزی که نوشته
 در مدافعه وطن نوشته مانند نجل شهد (عسل) هر گلشن و هر چمن
 خلاصه مواد عطریه ، علوم و آداب نالعه مفید را جمع کرده شهد
 معلومات و باخبر بها را علی القدر الامکان برای اذهان مطالبین
 گرامی خود عرض نموده هر آنچه سعی و کوشش قلمیه که در دستش
 بوده بکار برده تا اینکه سال اول خود را به انجام رسانیده بکمال
 شوق و تمام ذوق بسال دوم خود به این صورت ترقی اسروده روز
 خود قدم نهاده است .

سال دوم شماره اول ۱۳۹۲ باطلاع بکار افتادن مطبعه
 حروفی تیپوگرافی درستون خاص آن میبکارد :
 (مطبعه تیپوگرافی دار السلطنه کابل با حسن وجوه اكمال
 یافته است .

که نامه گرامی سراج الاخبار افزاینه نسخه شماره یکم سال دوم
 خود را در آن مطبعه عالی به این رونق جمال زیور طبع در بازار
 عرفان نثار عالم مطبوعات جلوه پذیر ساخت .

این نخستین شماره است که به چاپ حرفی طبع گردیده است.)
سال سوم شماره اول ۲۵ سنبله ۱۲۹۲ اشاعه یافت.

در شماره ۶ سال سوم اطلاعیه دارد که میرساند: بعد از این نشر و پخش مقالات اردو و انگریزی که ترجمه آنها در ربعه عبدالهادی و عبدالرحمن بعمل می آید در معرض نشر قرار میگیرد.

و هم تأیید شده که مقالات این دو نفر تا سال ۱۲۹۷ در سراج الاخبار انتشار یافته است. سال چارم که شماره اول آن بتاريخ ۱۴ سنبله ۱۲۹۳ و سال پنجم که نخستین شماره آن در ۳ سنبله ۱۲۹۴ برآمده گواه پیش رفت جریده بخوبی میباشد.

در شماره اول سال پنجم این عبارت قابل تذکار است.
(مقصد از مقصد اینست که میخواهم سامعه خراش جمله برادران دین و هموطنان عزیز خود گردیده عرض کنم که در این زمان بلکه در همه اوان ترقی و تمدن و سعادت نوم بنی انسان بر علم و عرفان منحصر است اگر علم نباشد نه خدا را میشناسد نه خود را نه حق را میداند نه باطل را نه راه را می بیند نه چاه را کبر، کنگ، شل و اینک میباشد.)

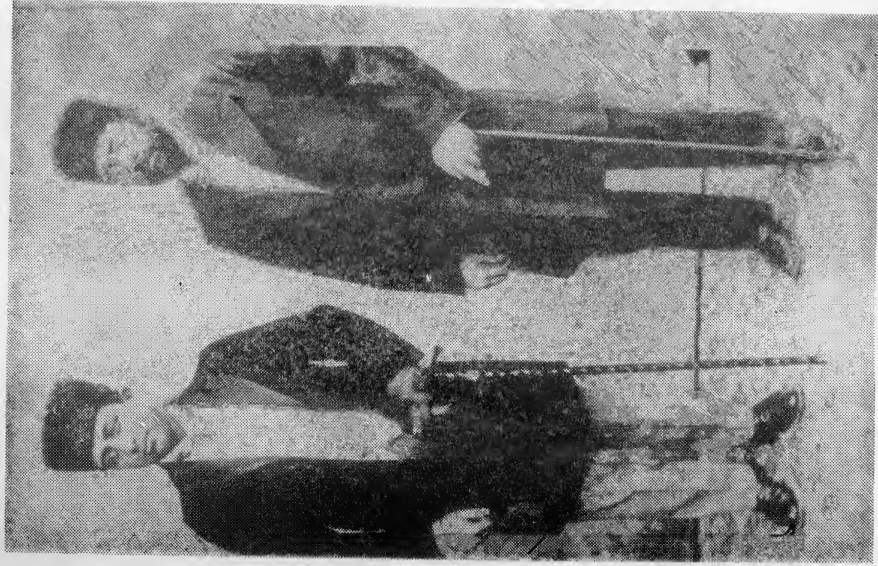
محمود طرزی غزلی دارد که تا امروز بصورت شعار پروگرام تعلیم و تربیه با ابیات آنرا در پروگرام رادیونی خود زمزمه میکنند و آن غزل در کتاب اژهر دهن سخنی و از هر چمن سخنی چنین درج است.

سعارف گلستانانی دانی که ریعانش بود تحصیل

سعارف عند لیپی خوان که اِلحانش بود تحصیل

اگر اهل سعارف بگذرد باقی بود نامش

حیات جاو داند علمست و برها نش بود تحصیل



محمود طرزی و سر دا رعنايت الله معين السلطنه

می بزم معارف می‌دهد از جهات آرازی
خسارت دیدگان را رفع نقصا نش بود تحصیل

معارف شد غذای روح و جای آن بود مکتب
جهالت درد بیدور سال و درما نش بود تحصیل

معارف جمع اگای بود اندر زمان ما
که از شر جهالت ها ننگ بانش بود تحصیل

بیا محمود از فیض معارف تازه کن جهان را
بنای قصر جان عرفان و ارکانش بود تحصیل

محمود طرزی و مطبوعه عنایت

محمود طرزی با نفوذ نسبی که در طبیعت سردار عنایت الله خان معین
السلطنه بهم رساله نده بود تو انست او را هسته هسته در ظرف چهار
سال بی گیری وادار سازد که یک مطبوعه عصری را مطابق به آمال
محمود بکار اندازد .

این مطبوعه به شش محمود طرزی ذریعه با بود برکت الله هندی و کنفر
اهل فن ترکی بنام محمد فضلی با ماشین آلات لازم و ضروری در ماشین
خانه کابل واقع باغ (عالم گنج) فعال گردید .

مطبوعه بنام سردار هانا پت الله به مطبوعه عنایت هندی گردید و در نوع خود
بادر با نظرداشت ظرفیت با مطابع ترکیه و مصر و ایران معاصر همسری می نمود
علاوه بر سراج الاخبار افغانیه که از آغاز سال دوم در این مطبوعه
تهیه میگردد آثار تالیفی و تراجمی محمود طرزی افغانی بعضی کتب
دیگر نیز انجا طبع و با صحافت وثافت زیبا و اعلی و بصورت مصور
منتشر میگردد .

برای گواهی این سرفروشان سردار عنایت الله معین السلطنه را تحت

عنوان (يك دوسخن در باب طبع كتاب) از مرد هنر سخنی و از هر چمن
 سمنی از صفحه دوم و سوم و سوم این کتاب نقل پیش کش میکنیم
 کتاب پدر سینه ۱۳۳۱ هجری قمری در این مطبعه طبع شده است و بطور یکمه
 از نوشته مذکور برمی آید دوسین اثر محمود طریزی است که در این
 مطبعه زیور طبع پوشیده است

اینهم يك دو سخن در باب كتاب به امضای سردار عنایت اله بخان
 «كتنا بیکه عزیز بنیان، محمود بیک طریزی از ترکی قریحه کرده بود. طبع و
 نشر نمودیم و آن خطوه اول مطبوعات عنایت بود اینبار طبع و
 نشر بك اثر دیگر ادیب مشارالیه را که بعنوان از هر هنر سخنی و از
 هر چمن سمنی بسیار شد در مطبعه عنایت امر واجازه نمودیم.

عزیزی بنیان موصوف يك اثری بنام (دبستان معارف) در سالها پیش
 که در شام اقامت داشت، تالیف و تدوین کرد. بود که از هر رقم
 سخن را در آن جمع نموده بود کتاب مذکور چون به مطالعه ما رسید
 سخنانی نو و با فایده و شیرین در آن دیدم لهذا مناسبت شد که هر
 رقم سخن آنرا جداگانه کتابی تشکیل بدهد تا در حجم افزونی نکند
 و مطالعه آن برای خوانندگان آسان شود و هم در طبع آن سهولت آید
 اینست که اول قسمت ادبیات آنرا بعنوان فوق يك کتابی تشکیل
 داده بود طبع آنرا آماده نمودیم و امید از کرم حضرت باری تعالی جل علی
 شانه داریم که بسایه مرحوم آیه قبله و کعبه اقدس (اعلی حضرت سراج
 الملائه والدین) روحی له فدا (مطبعه عنایت) بسی آثار مفید و سودمند
 بروی کار آرد. و سن الله ابزوفیق).

امضا

عنایت اله معین السلطنه

کتاب از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی به چاپ حروفی در کاغذ
چندرنگه بقطع و صحافت بسیار نفیس و زیبا زینت بخش کتاب خانه های اهل
ذوق و شوق کتابخوانی گردیده است.

و ایامها ره اول سال ششم سراج الاخبار که تاریخ اصداعه ان ۲۰۲۰
است و این قطعه از طبع محمود طرزی از زبان سراج الاخبار
افغانیه در این درج است.

شش سال گفتم لیکن نهفتم درد دلم را هرگز نگفتم

از هر چه گفتم در ها بسفتم از دین و دنیا از نقل و از عقل

از خوب و از بد از علم و از جهل از جد و از عزل از ظلم و از عدل

هر کس بمن دید خود را بمن دید لیکن چو بشنید گو با که نشنید

هر گونه تهمت انواع تهدید هر لحظه مردم چون سم قاتل

در کام چاتم ریزند خنظل اما چه حاصل تحصیل حاصل

خوانند گانم کرده گمانی اندیشه و وهم تیر و گمانی

بگرفته در کف مردم زمانی انداخت اسوخت از من جوان بار

اول هدف ساخت مار را به افشار آباچه باید چز صبر بسیار

سال هفتم چسیده سراج الاخبار با همواره اول ۱۳۱۳ اسد ۱۲۹۶

شروع شد.

در این شماره محمود طرزی بهای کلامه سنگبر و سر محرر جمله
ترکیبی صاحب امتیاز را برای متصدی چریده (خودش) اختیار کرد
و هم در عین شماره با تقدیم اعتذاری که تخلص طرزی را بهای من احترام
از مقام والای پدر و اینکه اشتباهاتی در اثاری و پدرش سردار غلام
محمد خان طرزی بین عدله از اقران رخ داده است تخلص افغانی را به خود
گرفت و خود را که طرزی بمنوان این طرزی میدانسته است ولو که این

تخلص را پدرش برخای خود بوی ارژانی نموده بود ازاد اسه طرزی
مبصر فشد مگر با همه وی همان اسم و رسم محمود طووزی و محمود بیک
طرزی را لتو انست از نام خود جدا کند اودر میان مجالس و محافل
محمود بیک در نوشته ها و تاریخ محمود طرزی باقی مانده وی در باره تخلص
خود به طرزی این بیت را مثل سید سعد .

گیرم که سار چو به کند تن بشکل سار

کوزهر بهر دشمن و کوسهر بهر دوست

که بنظم و کهی نثر و کهی خوب و کهی زشت

محمود همی گوید و قصدش شده خدمت

سراج الاخبار افغانیه همه ساله هدیه می بخوانندگان خویش از قلم
محمود طرزی تقدیم نموده است از این قرار :

۱ - علم و انسا نیت

۲ - آیاهچه با بد کرد.

این هر دو رساله هدیه سال اول جریده سراج الاخبار بوده و به
مطالعین آن تقدیم گردیده است .

۳ - رساله ادب در فن هدیه سال دوم

۴ - رساله توحید در در سوم

۵ - در مختصر جغرافیای عمومی هدیه سال چهارم

۶ - در معلم حکمت هدیه سال پنجم

۷ - در فلسفه وطن در در ششم

هدایای خود را سراج الاخبار ضمیمه شماره های اخیر هر
سال تقدیم مشترکین و خوانندگان نموده است .

شماره اول سال هشتم این جریده بتاريخ ۱۰ میزان ۱۲۹۷

توأم بازشریه سراج الاطفال که ضمیمه شماره‌های این سال
بوجود آمد انتشار یافت و سراج الاطفال تا وقتی که سراج الاخبار
افنازیه حیات مطبوعاتی خود را توانست دوام دهد ضمیمه آن نشر
میگردید .

شماره ششم سال هفتم سراج الاخبار که تاریخ نشر آن ۲۷ قوس
سال ۱۲۹۷ است آخرین - شماره این جریده میباشد .

در این شماره در باره سواد (خواندن و نوشتن) محمود طسوزی
فریاد میکنند «ما چرا علم را مسجدود نموده ایم - طلب علم از کهنواره
تا گور و چینه هر مسلمان است» اود لایلی از مقتع بودن علم را يك يك
بیان و اسوزش انرا جدا به توصیه میکند.

تحت عنوان . مسلمانان چی علمی را باید بیاموزند می نویسد .

(در این باره سخن را پوست کنده و صاف صاف میخوانم هم بگویم:
خواه خوش کس بیاید خواه نپاید خواه صحیح بلد ندخواه غلط بعد از
علم همان علم نیست که از سهلکته هندگی و شر مندگی و غیر دین سا را
خطار جمع سازد و بر مستند عزت و سرفرازی بنشاند .

مقصود از علم همان علم نیست که از محکومیت و احتیاج اجانب
ما را مستغنی سازد از زمینه های لا تحصی و گنیزهای افروزش عالم
طبیعت، توانگر و غنی گردد (ند)

باروی کار آمدن دوره امانی که آنهم از جدو جهد محمود
طرزی بر خردار بود سراج الاخبار و صاحب امتیازش را در این
زمینه و داع میگوئیم بعد از این حرف ما از محمود طسوزی مر دمیا ست و سیما متمند
اری خوا هد بود .

محمود طرزی در صحنه سیاست

از این عنوان نباید چنان تصور کرد که محمود طرزی تازه به صحنه سیاست وارد شده باشد. حاشاوی از عمر هاشم مسافر راه سیاست بود و برای رسیدن به هدف سیاسی خویش که استقلال و تنش در شکل خاص و آزادی جهان در قیافه عام را احتوا میکرد گام زن بود. وی بعد از مصاحبت و آموزش ها از علاقه سیدجمال الدین افغانی بیشتر وارد کور راه های این سفر گردیده و قتیکه بوطن سر اجعت نمود خود را عقب حصار این مقصد عالی رسیده یافت در پای دیوار متوقف ننماند و در تلاش نفوذ و عبور از این دیوار برآمد اودستی را نیافت و مسافری که در این مسیر میسر می خواهم شرطه خواهم گرفته بود مگر محمود ذرا بعد از جستجو نمود. جریان مشروطه خواهی مسیری گرفته بود مگر محمود طرزی با حزم و احتیاطی که داشت این جریان را از دور مراقبت مینمود. او با عده از رهبران و تعدادی از جوانان گروه مشروطه خواهان اول تماشای از راه مباحثات علمی و ادبی در محافل خاص حاصل نمود ذهن بحث های علمی و ادبی رشته کلام را جانب سیاست و مذاکره از اوضاع جاری دولت و مردم میکشد. او این جریان را در سر احلی بسیار هار یک، هر مخاطره و در نتیجه مواجه بنا کاسی ارزیابی مینمود.

از این جا بود که وی راه دیگری را در پیش گرفت و خواست اراکان
دولت مطابق المان و خود سرو در عین حال دستخوش ملعبه انگلیس را
از داخل چار د یوارش ویران کند .

او- رسیان درباریان شاه، سردان و جوانانی را مدت‌ها در زیر ذره
بین از مایش قرار داد و انتخاب های از میان آن بعمل آورده و تهداب
مشروطه دوم را بنا کرد. او اذعان داشت که پیشرفت این جنبش
بدون اشتراك یكی دوتفر از خاندان شاهی میسر نیست .

سردار نصراله خان نایب السلطنه برادر امیر را چنین اوزیایی
نمود شخص جاه طلب و طردار حکومت رانی به شکل شاهان قرون
وسطی شرقی و مدعی کما سلاه متعصب و ماده هر نوع زدو بند برای
رسیدن به قدرت مطلقه .

سر دار عنایت اله معین السلطنت و سردار استراحت طلسمه و دارای
ظرافت زنانه متظاهر ، بی تصمیم و متلون المزاج یافت . با اینکه
درا داد بود و میتوانست به وی رجوع نموده اعتمادش را جلب کرده
باشد بگر او را مرد عمل و کار تشخیص نداد او محض توانست از
راه او مطبوعه عصری را وارد کند . طبع کتیب و آثار خود را
بهت این سر توسط امیر انجام دهد .

سردار حیات اله عضدالدوله پسر دوم امیر حبیب اله نیز مرد عملی
و در صحنه سیاست گلی بی رنگ و بو و خا صیت با ر آمده و شناخته
شده بود .

یگانه کسیکه محدود طرزی بوی چشم داشت سردار اسان اله
عین الدوله پسر سومین امیر بود .

این جوان که با عزم ، کمر کتر نیک ، دلسوزی و مردم و طرفدار
آزادی و مساوات تبارز مینمود از راه همین تبارز شخصیت حتی در

سه مرتبه طرف خشم بدر گرفته و به چس و تبهید تهد بد شده بود و هم به سهم خود در صدد آوردن يك نظام عام لاندر اه جوئی موشود توانست نظر محمود طرزی را هم بخود جلب كند . تقویمی كه سال نمای سنه ۱۲۹۳ هـ ش و ۱۳۲۳-۲۴ هـ ش بود در سال ۱۳۳۱ هـ ش از سازگاری طالع بدستم رسید .

این تقویم در حواشی خود بقلم محمود طرزی یادداشتهاي داشت از این قبیل . در صفحه مربوط به برج قوس ۱۲۹۳ :

به ثرها اعتقاد داشته‌ام در باره شوهرش از اوسوالاتی نمودم و مقصد و سرام خود را كه او از قبل هم به آن معرفت داشت بیشتر را بش تشریح و توضیح نمودم خواستم بدانم رای او را در باره كشیدن های عین الدوله در این جریان را دریافت كنم .

در صفحه برج جدی ۱۲۹۳ :

من و ثریا هم توافق نمودیم قرار بر آن شد كه وسیله و جای دهاد مرابا عین الدوله ذریعه مذاكره چشم به چشم و برام كند .

هر عین صفحه

عین الدوله در كیبا بغلانده ام بامن ملاقات كرد . اهدا بگر را خوب در لكردیم و با همه احساس با وجود تباين سن ما نندد و در توفیق حاصل نمودیم و هم سوكند راه مشروطه خواهی شدیم . در صفحه سابعه :

بازیهای سر نوشت غرائب ا دارد را این روز را من خواب نمیدهم این بازی را كه شاید در سر نوشت من ، و طلم ، مردم و طلم و ده ها عزار پیش آمد در كشور اهدیت بسزائی را اهدا كند . دختری آلتاز كرد داده شود تقدیر بر چه افتد و قضا چه خواهد كرد ؟

۱۶ جدي ۱۲۹۳ هـ ش مطابق ۱۱ رجب المرجب ۱۳۳۳ هـ ق برابر

به ۶ جنوری ۱۹۱۵ میلادی عیسوی .

خاطر: این تقویم به تصرف محترم زینب عنایت سراج بودن توسط
همشیره ام (زهرابشیر) که هم صنفان قدیمی هم وراز دار هم بود نزدشرف
به دهدا روی که در آنوقت رئیس موسسه نسوان بود موفق شدم .

همان های دیگری هم داشت باخواهرم برای دیدار مهمان رفتند
مگر لطف و شفقت وی برای مشغولیت من قائله تنهایی که تنها می ماندم یک
تعداد کتب را بدستم قرار دادند .

تصادفاً تقویم مذکور هم در لای کتابی بود به اهمیت موضوع (باید
اعتراض کنیم) به یادداشت های مذکور دزدانه مرا قوف بخشید .

البته آنچه در بالا فید شد اصل جملات و کلمات یاداشتها نخواستند بود
اما محتوی آنها را در بردارند ، حافظه همین را پس داده است .

محمود طرزی و سیاست روز

امیر حبیب اللہ کشته شد، اینکه چرا کشته شد؟ کئی اور اکشت؟
وسرکش بفتح کی ہا بود؟ اینها مولاتی هستند کہ جواب مفتح آن در
حوصلہ این رسالہ گنجایش ندارد.

مگر از نظرات تباطا سیاست روز سخنبری از آن گفتنی است

امیر حبیب اللہ چرا کشته شد؟

زیرا حکومتش مورد پسند مردم کشورش نبود مردم کشورش در
ہجده سالہ دورہ حکمرانی او ہا میراثهای از دورہ ۲۶ سالہ
پدرش امیر عبدالرحمن از نظر گروه بندی شعور سیاسی و وضع اجتماعی بہ
کتبہ گوریهای ذیل بشمار کشیدہ شدہ بہتواند:

۱- مردم بیشتر از نو دہنچ فیصد سکنہ این سرزمین کہ باز زندگی
فکری فلاکتبار با وجود ہمہ رنج، ہمہ کار شاقہ و ہمہ جانکشی دستنگز
بغور نمیر خود بود و حاصل ابلہ دست و کفیدن ہمای و عسرق چین
شان را مالکین اراضی و یا بعبارہ صحیح غاصبین اراضی، بورژوازی ہا
و فیودالان میبردند.

اینها میسوختند و سی ساخته شدند حتی از حد افراط شعور کسبی سیای سی یعنی سواد محروم بودند در االت تنها . و دستاره و استعمار .

۲- گروه زمیندار - فیودال بورژوا طیفیایسان آنها که جمعیت افراطی و متعصب از آنها نشئت میکرد .

۳- حاشیه نشینان بساط استعمار و استعمار را نگریزی و جیره خواران و جاسوسان بر تانوی .

۴- گروه مشروطه خواهان - آزادی طلبان و روشن فکران .
گروه های مختلف میستم فرمان روائی امیر مورد پستد هیچ کدام از این طبقات نبوده ر کدام در قسمه . ت خود در عمد بر انداختن این رژیم در تلاش بود و هر يك براهی . یکی از راه کودتا دیگری از راه ترور و ان دیگر از طریق هزل و نصیب دیگری بجایش سقوط امیر را طالب بودند .

اورا کی کشت ؟

مشروطه خواهان ؟

افراطیون متعصب ؟

الء دمیسه انگریزان و سیاست وقت آنها ؟ .

این سوا لها نظر به قرینه ها در مورد دهر کدام از این گروه ها تا وقتیکه تاریخ تتبع تاریخی موفق به جواب نفی و رد دیگران و اثبات عامل و ناعمل حقیقی گردد میتواند جواب مثبت بدهد .

از مشروط خواهان به چاره شاه علیرضا متهم و محرم قلمداد شد و اعدام گردیده و شجاع الدوله تا امروز به این اتهام ملزم شناسخته میشود .
از افراطیون اجیری بنام مصطفی (ساغر) سرد ترکی الاصلی به ترور امیر ناسزد و مورد شبهه شناخته شده است .

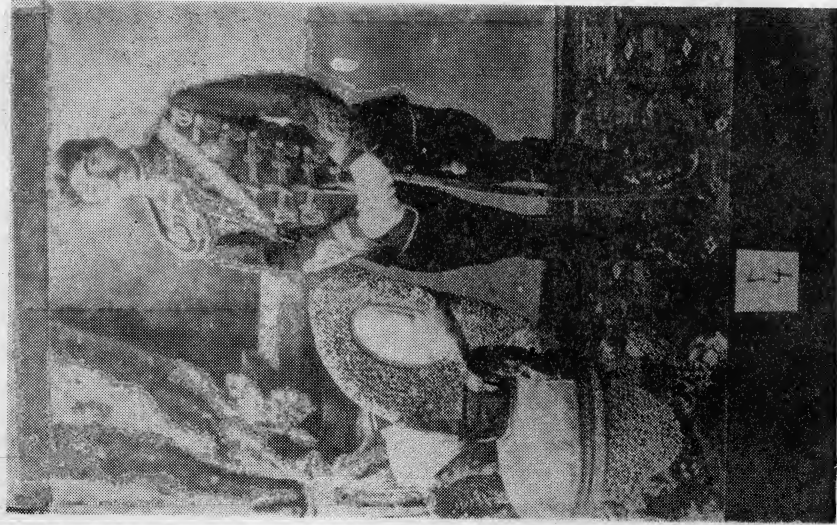
از گروه طرفداران و جاسوسان انگلیسی احمدشاه خان سرسروس بقاتل امیر معروف است. - از میان توده مردم جوان مجهول الحالی را که ناموس او از طرف امیر مورد تجاوز قرار گرفته بود عامل این قتل می شمارند، که عیاراته و طرارانه شاید امیر را کشته باشد.

چون امیر و طرز حکومتش مشهور شده بود او کشته شده. خواه بدست گماشته این یا آن گروه - خواه برانته و خواه از این راه و یا از آن راه اورادر کله گوش بتار یخ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ هـ برابر به ۲۱ فروری ۱۹۱۹ با فیر درینا گوشش کشته شد.

از حوادث دیگر این زمان میگذریم و می رویم بشرح اینکه در صبح همان روز که شبش امیر کشته شده عین الدوله امان الله خان بنام امیر اعلان پادشاهی کرد. اینکه در تاسیس امارت امان الله خان - حدود طرزی تا کجای دخالت داشت در اینجا از صحنه ۷۱۶ کتاب افغانستان در مسیر تاریخ به تأیید آنچه نوشته شد نقل و تقلید می شود در باره قشر روشن فکر وقت می نویسد :

(در این قشر، روشنفکران در پایتخت بیشتر گردیده سرکزمین خریدند. یکی گروه لبرال ها و اباستگان در بار که خواهان رفورم در داخل رژیم موجود بودند. در قطار اول اینها رجال درباری از قبیل محمد ولسی بد خشا نی سر جماعه غلام بهکان خاص امیر، میر زمان الدین خان، سامور بارچالانی، میر یار بیک خان و روزی و برادر مهتر او و همچنین غلام بهم کان عمده امیر چون شیخام الدوله خان و سید جوهر شاه خان غور بندی، پادشاه میر خان لوگری، نظام الدین خان ارغندبوال، لعل محمد کابلی و سر جان محمد خان خزانة دار سابق قرار داشتند بعدها یک دسته جوانان خون گرم اینها چون جوهر شاه خان غور بندی لعل محمد خان

غازی امان اللہ خان





ملکه‌نریا (دختر محمود طرزی)

وهادشاه میرخان و نظام الدین خان و میر زمان السدین خان باحاطه
سیاسی دیمو کرات های خارج دربار بهو ستند و رویهم رفته همه اینها در
داخل دربار به مطالعات کتب جدید و چرا بدخارچه پرداختند و بمسایل سیاسی
و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی می گرفتند .

حزب جمعیت سری ملی مرکز عمده و روشنفکران دیمو کرات که بر
علاوه ریفورم، تبدیلی رژیم مطلق العنانی را بر رژیم دیمو کراتیک
می خواستند لیسه حبیبیه بود و در بین این دیمو کراتها اشخاص رادیکالی
هم بودند که بغرض تحقق بخشیدن سرام خود ترو و کبود تا طلب
می کردند اینها عموماً به مطالعات چرا پد خارجی و مصاحبت با معلمین
خارجی مستخدم افغانستان، مسیر داشتند .

دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار و هم در خارج
لیسه حبیبیه قرار داشتند و بعضی بین هم روابط رفیقانه سیاسی داشتند
و در قسمت دیگر در صفحات ۷۲۳ و ۷۲۴ - راجع به سراج الاخبار افغانیه و
مجموعه طرزی شرح مبسوطی را در که فشرده آنرا ذیلا عرضه میکنیم .

در سال ۱۹۱۱ جریده سراج الاخبار مجدداً بهمدیریت و رهبری محمود
طرزی بوجود آمد تا ۱۹۱۹ - دوام کرد . این جریده مکتب جدید در ادب
اجتماعی کشور گشود و راه نشرات تازه ادبی و سیاسی پادریه از
زندگی جهان نوین برخ مطالعات باز کرد . جریده از استقلال تام مملکت
حرف زد و با نفوذ سیاست استعماری دولت انگلیس مخالفت شد بدینگونه
این تنها نبود جریده گاه و ناگاه از هرج و مرج اداره داخلی نیز انتقاد
میکرد لهذا بزودی سرکرنشلی آزادی خواهان و اصلاح طلبان کشور
گردید و در قسمت دیگر صفحه مینویسد .

محمود طرزی متولد در غزنه (۱۸۶۸) در ترکیه مطالعات وسیعتر
داشت و جنبش های لکری و انقلابی جوانان ترک و حزب اتحاد و ترقی

را تعجیل کرده و تقبیه در ۱۹۰۳ به افغانستان برگشت به تالیف و ترجمه در نظم و نثر هر دو اخت و آثار متعددی منتشر ساخت در تاریخ تولد و بازگشت محمود طرزی که مرحوم غبار اثر ۱۸۶۸ و ۱۹۰۳ میلادی علی الترتیب ذکر نموده استادی بقول خود طرزی انهارا ۱۸۶۵ و (۱۹۰۳) نشان میدهد در جای دیگر در پای صفحه ۷۲۴ می نویسد:

«محمود طرزی خود را سعادت مند میدانست که در زندگی خود غلبه افغانستان را بر انگلیس دید و کشور را مستقل یافت و ترویج تمدن و فرهنگ جدید را در وطن ملاحظه کرد. مرحوم غبار در رول سراج الاخبار البته محمود طرزی، در تنویر جوانان کشور چنین نگاشته است:

«مهند سراج الاخبار مری عمده فکری از روشنفکران و هم شهزاده امان اله خان بود او در انقلاب سیاسی افغانستان تاثیر داشت تعداد مشترکین رسمی و غیر رسمی سراج الاخبار به ۱۴۰۰ نفر میر رسید. روشنفکران نو پسند سراج الاخبار محمود طرزی را صمیمانه دوست داشتند.

بهر ترتیب دولت جوان افغانستان به امارت امان اله خان قایم شد، دست طرزی دران و توفیقش اثر معلوم گذاشت.

استقلال افغانستان تحصیل شد طرزی در پیش برد سیاست ازادی

خواهی رول عمده داشت.

طرزی در مذاکرات صلح در منصوری و کشاندن دنباله این مذاکرات بکابل شخصیت اول طرف مذاکره بود.

طرزی در کابینه حکومت امان الله خان که در حوت ۱۲۹۷ تشکیل شد هست و زارت خارجه را اشغال نمود. به استیکار طرزی هیئت شناسائی افغانستان به کشور های خارجی تعیین واعزام

گردید و لین مکاتبه و پیامکاتیب رسمی دولت جوان افغانستان در باره
تعمیم روابطه سیاسی و تجارتی عنوانی کشورها، و زرای خارجه کشور
ها اصدار یافت. محمود طرزی از بدرج حوت ۱۲۹۷ تا جوزای ۱۳۰۱ -
مطابق فیروزی ۱۹۱۹ تا جون ۱۹۲۲ عهده وزارت خارجه افغانستان
را داشت.

از پتمبر ۱۹۲۲ - بمبارت افغانی در فرانسه که در عین حال سفارت
غیر مقیم کشور را در سالک دور و پیش مثل بلجیم - هالند و سویس
نیز نمایندگی میکرد که تا سال ۱۳۰۳ در این وظیفه مصروف خدمت شد
او در سال ۱۳۰۳ - دوباره بوطن امد و بار دیگر شغل وزارت خارجه
را عهده دار شد در اغتشاش حبیب الله کلکانی بمقتضاهار رفت و از
قند هار بهرات و از آن جا رهسپار ترکیه گردید. در سال ۱۹۳۳
بمهر ۸ سالگی در همان کشور وفات یافته و در همان جا دفن شد.

فهرستی از آثار محمود طرزی

- ۱- سیاحت نامه سه قطعه ، روی زسین مشتمل بر شرح دیدارهای محمود طرزی از سه قساره ، اسیا اروپا و افریقا و سیاحت او شامل مالک عسری ، عراق ، سوریه ، ترکیه و عرستان در آسیا .
- ۲- قاهره اسکندریه - ترابلس - تونس الجزیره در افریقا و مالک بالقان در اروپا این کتاب در کابل در ، طبعه عینایت طبع شده است .
- ۳- دبستان معارف که در حدین اقامت در شام اثر آنجا یرو و بدو قسمت از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی و روضه الحکم چاپ و منتشر گردیده است .
- ۴- پراگنده معنوی موضوعات مختلف سیاسی - ادبی و اجتماعی طبع مطبعه عینایت « کابل »
- ۵- دوره هشت ساله سراج الاخبار افغانستانه
- ۶- هدیه های ضمیمه سراج الاخبار افغانستانه شامل ،
- ۷- علم و انسا نیت
- ۸- ایام چه باید کرد .

ب در فن

۴- توحید

۵- مختصر جغرافیه عمومی

۶- معلم حکمت

۷- فلسفه و وطن

این رساله‌ها اکثرآء توأم با سال مربوط سراج الاخبار و شماره‌های

آخران نشر و توزیع شده است

۸- محمود طرزی زندگی نامه پدر، فاسیلی وطن و مردم

وطن را از ۱۷ سالگی خویش در يك كتابی بنام «دیدنیها و شنیدنیها» بقیله قلم آورده است که متأسفانه بچاپ نرسیده است.

۹- کتاب اخلاق حمیده که محمود طرزی عمری را در تاء لیف آن بسر برده و در سال ۱۸۹۵ - مسیحی بحضور سلطان عبدالحمید تقدیم نمود و نتیجه و سرنوشت این کتاب را من نتوانسم پیدا کنم.

در این آثار محمود طرزی که تالیف و تصنیف او میباشند اکتیاسها و ترجمه‌هایی هم شامل است.

محمود طرزی شخصیت رسالت مند و متعهد بود و در راه توفیر مردم و صفای ذهن اهل وطن جهد نمود و سعی مشکور بجا آورد.

او از آثار شعر او نویسنده گان و ادبای اروپا از بهترین کتبه برگردانده شده به ترکی شایسته ترین انتخا باقی رانموده آنها را بزبان دری آورده و تقدیم وطن داران نموده است این ترجمه های او همه دارای محتوا و مضمون مفید علمی - پیشگوییهای اکتشافی و اختراعی بود و ره گشای تغذیه جادید شعرده میشود.

ژول ورن نویسنده متبحر فرانسویست که آثار ادبی در راه تهاد

گذاری اختراعات و اکتشافات خلق نمود که هر کدام رهبر کشف و اختراع و سایل عمده و مهمی گردیده اند محمود طرزی از این آثار سفیدنخبه آنها را که از فرائض ذریعه نویسنده گان ترکی زبان بزمان خود شان ترجمه شده بود بزبان مردم خود و غرض استفاده و ازتیه عرضه نموده است که از آن جمله است :

۱- سیاحت بدور دور کره زمین در هشتاد روز ناو لیست کبر او جذاب که خواننده را از کلمه به کلمه و از جمله به جمله با خود کشانده تا ختم کتاب میبرد و يك قضیه چتر اقیانی ریاضی را حل مینماید .

۲- سیاحت در زیر بحر کتاب قطور است محتوی مضمون رهبری بسوی اکتشاف سفینه تحت البحری در این کتاب که قهرمانان يك راجه زاده هندی بنام مستعار کپتان شکل گرفته و کشتی اختراعی وی بنام نوتیلوس تحت البحری مجهز به ماشین های جلدید و مسلح به سلاح جنگی بصورت پیشگونی عالمانه تصویری غنی گردیده است و سیارزه در مقابله استعمار بر قانوی را پیش میبرد

۳- سیاحت در جوهر ناو لیست که انجیری بنام روبرو هر وی ساختن سفینه فضایی بنام «لیا تروس» (لیا تروس سرخ عظیم الجثه و تیزهری می باشد) را از جسم سید هدایت این انجیر برای تسخیر فضا سفینه نفیانه را از هوا را ساخته و بر می افکند مدت ها در بین طرفداران سبکتر از هوا و سنگینتر از هوا پایان میدهد .

۴- جزیره پنهان : این کتاب هم يك ناو بسیار دلچسپ و پرمحتواست که تنه و تلاش هیچ تن از فراریان جنگهای شمال و جنوب آمریکا را در يك جزیره کوچک و نامکشول برای ادامه حیات رنگ علمی و عملی میدهد و قهرمانان این داستان پکنفر مهندس يك نفر جهان

گرد و يك ژورناليست يك جوان محصل يك ملاح و يك غلام ايراني هستند
كه با روح اتحاد و تساؤدان جزيره را را حاكمه زندگي خودسازند.
محمود طرزي داستانهاي كوچكي را نيز از منابع مختلف ترجمه

كرده كه از جمله :

تلورا، بلای هوس زبور و زينت عاريت و تعشيق يك شير مهايت - نظر
بريك ختر پري - يكر كه در كتاب از هر دهن سخن و از هر چمن - سني طبع و نشر
شده است .

بهنا عليه محمود طرزي را به بيان گذار ترويج نگارش داستانهاي
كوته از راه ترجمه و تصنيف بايد قبول كرد

از سراج الاخبار گفته شد بايد علاوه كرد كه محمود طرزي در كار
نشران سر مجرر بود و مدير مسئول بود و منتظم نويسنده اخبار و هم سطح لب
مقالات و ي در صفحات سراج الاخبار هر كدام بذات خود كتابي در سياست
ادب و علم شمرده ميشوند مقالات محمود طرزي به همت روان فرمادي و
كمك وزارت اطلاعات و كلتور ذريعه موسسه بهشت در كابل چاپ شده است
مختصر و قاطع بايد گفته شود كه محمود طرزي در همه مباحث
هاي نويسنده گسي از نظم و نثر انشا و نگارش پيش گام نهضت نوچيز
نويسي در ادب عرفان ادبيات علمي و تعليمي كشور ماسپاهند و آسوز
كار - رنه ژورناليزم .

وي در هر رشته نويسندگي دست زد و الحق حق انرا ادا نود نظم
محمود طرزي شيوه كلايك دارد مگر محتوای آن به ايجاب زمان
ميباشد . اين غزل او را بخوانيد .

بگذشت و رفت

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت

وقت اقدام است و سعی جد و جهد

غفلت و تن و هروری بگذشت و رفت

تقدیر دیو پری بگذشت و رفت
سفر قوت را در پهل خسته در خانه رسید اک (فاطمه) در کارگاه خسته

عصر، عصر سو تر و ریل است و برق

گاههای اشتیری بگذشت و رفت

کیمیا از جمله اشیاء ز کشت

وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت

تلکراف آرد خبر از شرق و غرب

قاصد و نامه پیری بگذشت و رفت

سیم آهن در سخن آمد چو برق

تلفون بشنو، کری بگذشت و رفت

شد هوا چو لا نکاه آدمی

رشکینی بال و پری بگذشت و رفت

گفت محمود این سخن را و رفت

سعی کن تبیل کری بگذشت و رفت

این ترا و بدۀ طبع او را هم که امید است با رخاظر ها نشود بلکه بار

های کدورت را از طبع بزدا بد در تنهایی قرائت کنی.

بلكه ان خوب وزن آن بر خوب و مضمونش مطلوب همه میباشد از

تنهایی و کتاب میگوید و از کتاب بار تنهایی بجوید.

تنهائی

من مایل این و آن نباشم مایل شده ام بیمار خاموش
من جاهل عالمانی باشم تنهائی و علم میزنند جوش

تنهائی مرا صفای جانست

تنهائی مرا غذای توان است

مفتون شده ام به آن چنان یار خاموش نشیند و دهد در
آن بسار کتاب من کسر فتار چون گنج شدم ز معنیش بر

در عالم وحدت است کارم

گیرم قلم و کهر نگارم

یک نو سخن لطیف بشر ب گوید چه سخن بهی زبانان

یک تازه زبان عشق یارب بگذارد جدا شود ز جانان

تنهائی وصل یار از من

قصر عظمت تر از شمیم

یارب چه غمست اینکه انسان گر دیده بزندگی گرفتار

از بهر حیات خود بسی جان کرده تلف و از عیش بهزار

دنیا همه اکل است ماکول

تنهائی گزین که هست معقول

مونس ز کتاب چیست بهتر گوید سخن ضرر نیارد

جوید سخن جواب گوهر خاموشی او سلال گردد

تنهائی گزین ز سر دم دهر

از شهید سخن دهد ترا زهر

داد از غم عشق تا که بر دل زد مهر ختام کار خود را

عقل و خردم همانند در گل جویم همه دم زنگار خود را

تنهائی وصل یار توام

آزور از شدند باهم

مگر دست دهد کتاب شاید با یک می کهنه صفا ناک

گاهی نروم به بیش زاهد آن زاهد خشک هر خطر ناک

تنهائی و یارو شیشه سی

بهر ز تصور خسرو و کی

اینهم نمونه‌ئی از نثر و داستان گوئی بنام پروانه

پروانه

در موسم بهار در سرخزار هزارهاری (کر سگ) به چاره در میان کله‌ها و
سبزه‌های کنار جوینبار و خزیده بر یک پروانه حصر نظر دقت نموده بود که
پروانه بر انگهای سلون قلم صنع قدرت زینت و آرایش یافته از گل برگلی
و از سبزه دیگر دید و هر لحظه زیبایی و رعنائی و جو دوخو بشتن می‌نازید و بر
خود یکک بهر من سیبب لید کر سگ به چاره که از شرم عدم لطافت و ظرافت
خو پیشین در قنعت حجاب به برگها و سبزه هاما نده بود بعد از دقت و ملاحظه
بسیاری که به حال مسعودانده پروانه چنانچه نمود اهی حسر تازه کشیده
با خود چنین به نرنم سازی و از گریه دید.

آه: در میان طالع ناسازی من و بخت با سعادت این پروانه قانع در چه
فرق عظیم و قانع با یم سیببنت بزرگی واقع شده است قلم خوش رقم
قدرت جمیع لطافت هارا به او بخشیده و سرانیز از آن همه ظرافت و لطافت
سراسر محروم گذاشته با او از همه صنایع شعر بر دانه لطافت های
خلقت استفاده کرده ولی در وجود نا بودن به چاره هیچ یک زینتی باقی

نما نداده از نظاره خوش منظره آن بدیده خلقت همه کس معنوظو
مسرور و آذین بدیهیت من عاجز هر کس مغبوض و مغرور میگردد.
شاعران شیرین زبان عاشقان بیتاب جان فشان را به اوتشبه و ستایش
میکنند و من بیچاره را در مقام ذم، هجو تنبیح و نکوهش میورزند از هار
گازار بوجود نازنین و افغانخار و آذین من به تب لرزه آزار میافند
مسکن و نشیمن و آزار طراوت نثار میا و آسایش من نیز گلهای کنار جویبار
مقرر گردیده.

گلکهای عتبر امیز روح انکهیز گلشن او را بر سر و چشم خود چاد داده
از باد خورشکوار روایح طیبه اش سر مست و پیخود می سازند و من
بد بخت بیچاره را اگر احیاناً در غای گلبین به بینند از بیم آزار ریشه شان
به تیغ ستم باغبان ها پاره می نمایند. شمعهای سجاقل انس از برای دید-
ار با کمال اوسرتا بها میسوزد. گلکهای از برای استحصال بو س-
شیرین او خود را به زار ان رنگ فو به جلو میدهد.

کرمسک بیچاره در آفتاب این حسب حال بود که بنا گهان جمعیت
زیادی از اطفال میکتب از آذ شده داخل سرغزارها از هر گز دیدند و چون
بر وانه خوش رنگه شوخ و شنگ را دیدند از بی کرم فتن آن دودن آغاز-
یدند خد امید اند که در آن حال در دل هر یک از ایشان از خصوص بیچیک
آوردن پروانه تا به چه در چه شوق و آرزو جا گرفته بود. پروانه و اما نداده
از برای رعایت جان نازنین و تنخواص بدن سمین خویش در اطراف
گلستان بتکاوی گریز بود مگر غافل از آنکه شوق و آرزو و جدوجهد
چنان چیز بستکه ظاهر بلند پرواز معرفت و کمال را به دام میامورد چه
جای پروانه بیچاره.

والا حاصل بر حال اشفا شمال پروانه زینت نظری مغرورانه هزار

افسوس که در مدت قلیل گریبان جان بدست ارز و کشفانی خویش داده
گرفتار آمدیس بنا بر مؤدای این شعر چو آب حیات :

چو گنجشکست مرغ دل بدست طفل بد خوئی
که از جان دوست تیر دارد و لیکن می کشد زودش

پروانه بیچاره بدست دوستان نادان ترك حیات گرفت. یکی از اطفال
پرحای نگار پیش و دیگری بقیه وجود سیمینش را بخاك بذلت پامال
ساخته در میان خودشان ضبط و تقسیم نمودند اینست که نتیجه :

(دشمن طاموس آمد پراو) منبج و محقق گردید. حیوان بیچاره پارچه
پارچه گردید. كرمك بیچاره چون بپشم بصیرت عبرت اشتغال احوال
حسرت اشتغال پروانه را مشاهده نموده گفت که :

ایواه ! سن بهود، تاسف و رشك میرم باید من بر حال خویشتن
بنازم و لحظه بلحظه به ثنا و شکران پر دازم چونکه در پنجهان پر نرك هر
لحظه به رنك و جود خویشتن را در نظر مردم جلوه دادن و خوش
رنك داشتن چیزی بس گران نهائی بوده که در عوض آن جان گرامرا
بیاد دادن، لازم میاید پس اگر کسی از این مصرع بلبل ندمه طراز
شیراز کهه .

كلاه دل كشست اما بترك سر زنی ارز

صرف نظر نموده بهوای رعوزت و خود اراائی و جلوه نمائی بر آید
البته سر گرسی را مانند پروانه غافل بیاد داده با خاك سیاه يك
سان خواهد گردید .

لاجرم به تحقیق دانستم که در پنجهان نا با یدار هر چه آسایش
و راحتیکه هست هردر گوشه نشینی و انزو است که گفته اند .
هیچ آفت نر سد گوشه زنها نیرا .

نمونه‌ی از مقاله محدود طرزی تحت عنوان :

محسنات و سایل موقوفه

در این عصر ترقی عصر که عصر چاردهم از هجرت نبویه میباشد
ترقی و اعتلائی که در خصوص علوم و فنون بر روی کار آمده حقیقتاً
شایان دقت و سزاوار حیرت است .

در خصوص توسعه و انتشار این اسرهم روزانه در هر يك
از مطایع قطعات عظیمه و بلاد جسمه اگر تحقیقات بعمل آید مشاهده
می شود که بمليونها خروارهای کاعذدر تحت تسخیرات ماشین های
مطبعه هادرا شده به انواع اثار فنی و حکمی اراسته و پیر استه میگرد
و از اینست که تنها در يك مملکت (الاندا و انگلستان) در ظرف يك
سال (۲۰۴۹۲) نوع تازه ایف از سوء لغات متنوعه طبع و نشر گردیده است.

و این یکی نیز امر معلوم و قضیه بدیهی است. که ترقی و اعتلای جوهر ذکا بر اوج اعلائی فضل و حکمت که نهایت قصوی است بر استحضار نردبان عالی نشان نطق و کلام مربوط و منوط است. زیرا که اگر این گوهر عالی گرانبها نبودی و هر ذکار اشره و استفا ده از حکمت و معرفت حاصل نگشتی.

مثلاً اگر در شخص ابکی قوه ذهنیه و عقیده که خاصه انسانیست موجود بوده باشد آیا آن جوهر ذکا و عقلش از فضایل حکمیه و علوم عالیله ثمره حاصل میکند و اسباب عدم تحصیل او بهر عدم قوه نطقیه اش دیگر چیزی هست. پس بخوبی معلوم گردید که تحصیل حکمت و معرفت مدحض سو قوف بر نطق و کلاست.

نطق و کلام اگر چه بر هر سخنی که از سخرج فم بد را ید اطلاق می شود ولی قصد مادی اینجاکلام عبارت است از همان کلام مستلزم الفواید یکباره کارگاه بدیعه دماغ / بزور و قوت ماکنه های تعقل و تفکر هزاران پیچش خورده و عوض نمیش از هم جدا گشته بعد از آن بر روی صحایف اوراق رسائل عالیله از نوبت خامه شیرین چکاسه در ریزد تا آنکه سر خوانندگان و پیشندگان را نردبان اعتلای جوهر ذکا گردد.

در اعصار ماضیه سؤالات متنوعه که ارباب علوم و اصحاب فنون ترقیب داده گذاشته اند و متناخرین از آن حصه یاب منفعت کرده اند بر اثبات سخن مافوق ما شاهد و ناطق عدلیست اما آثار علمیه و فنییه که خواه از متقدمین باشد و خواه از متأخرین اگر منحصر در یک علم و یک فن بوده باشد در آن مجال ثمره و فائده آن سر همان کسانفرا منحصر میماند که در همان علم و فن مشغول و مشغول باشند. حالانکه

علم و معرفت چیزی نیست که در پند احتصار و احتکار درآید بلکه علم یک غذای معنویست که قریحه شخص فکر و ذکای جنس حیوان ناطقه را اعاشه میکند و چنانچه ماکل و مشارب مایه الحیات وجودشوری اوست علم و معرفت نیز بمدار حیات مادی و معنوی اوست .

لاجرم کتب مفیده متعدده که در علوم متنوعه بدیمه سازند علم حقوق و علم اخلاق و فن تشریح و طب و هندسه و حکمت و هیئت و ادبیات و تاریخ و غیره ذالک تالیف و تصنیف گردیده آمده است هر یک از کتب علوم مسروره البیان موجب استفاده همان کسان نیست که در همان علم و همان فن مأیوس و مشغول باشند .

اما کتب زائعه مفیده که بعنوان (رسائل سوخته) در معرض انظار عمومی جلوه گر می گردد . برا کثر علوم و فنون عالی و محاکمات حکمیه و نکات ادبیه و مقالات تاریخیه و کشفیات صناعیه و غرائب طبیعی و مواد هیئتیه و احوالات اصهار و بلدان جغرافیه و عادات و اطوار اقوام وحشیه و مدنیه و بسی مواد مفیده سائره شامل و محیط است که اگر در حق او گفته شود (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری) بیالغ بهس بعیدی نخواستار او .

وسائل سوخته از برای توسیع فکر و ابخلای ذهن و تنشیط قلوب و تهذیب اخلاق و تنسیق اطوار و تکثیر معلومات عموم قارئین خوبش خدمت بی اندازه و غیرت بلانهایه بهم سیر سازند .

و سائل سوخته سازند (نعل) غیر تند نیست که از برای حاصل نمودن شهد خوشگوار معلومات و مکتسبات عمومی برآنها ربو قلمون هر علم و فن و شاخصار گوناگون انواع ذکار و فطن نشسته و از آن همه از هار طراوت نثار و فواکه عذو بت آثار همان جوهر منتخب

و خلاصه مستحب آنرا که محصول و مستلزم عمل شیرین سناغ عمومی است به کام جان قارئین با ذهان خویش سپهکازند .

ر سائل موقوته مشابه گلزار پر اژدها را بدایع آثار بستکه شام جان خواننده و دماغ روان مطالعه کنند را لحظه بلحظه بر وایع عنبر نیز روح انگیز گلهای متنوعه رنگا رنگ معلومات با فرهنگ خویش تازه بسازد .

ر سایل موقوته کوه سنگین با تمکینی است که چنانچه داسن منفعت پیرا هوش به انواع جواهر ابدار متعلقست جواب امتیله هر کس را نیز با عکس صدا از همان زمین ناطقست .

ر سائل موقوته ، مانند صفحه کتاب کائنات است . که لحظه بلحظه و دمی دم را تنوع و تجدید است . قارئین کرام از مطالعه رسایی موقوته چسان مستفید و چگونه متلذذ نشوند . که در اثنای مطالعه چون بربك صفحه عطف نظر نمایند از ادبیات چون اب حیات يك مقاله در صفحه دیگر از علوم بدیهه و فنون غریبه يك بحثی در ورفی دیگر از تهذیب اخلاق و توسیع معلومات يك بزد ، بعد از آن از احوال عالم و اطوار اهرم يك صفحه نوی ، بعد از احوال مشاهیر و حوادث تاریخ و جدید يك ورقی و متعاقب آن از احوال اقوام و حشیه ، مدنیه و کشفیات و سیاحات دیار بعیده و حوادث طبیعتیه مسائل و جغرافیه و ریاضیه و نوادرات غریبه حکمیة فنییه يك فقره می بینند که در انحال چون هر کس موافق طبیعت و مطابق مسلك خویش بحثی و مقاله بیابند البتة محظوظیت فوق العاده حس خواهند فرمود . لاجرم مقتضی انصاف چنانست که در انوقت محرر و مؤلف آنرا که در انراه هزاران مشتتها را بر خود هموار داشته و خوانهای جگر خورده از گوشه خاطر فرادش نداشته بد عائی و با تحسینی دلشاد فرمایند .

بها تا استفاده رسائل موقوته و محسنات آنرا از دیگر نقطه نظر نیز ملاحظه نمایم .

اولا این يك را بخوبی باید دانست که امر تنوع و فعل تجدید چنان ماده مهم و عمل اهمیت که مدار جمیع محاسن کتاب کائنات و اسباب جمله تزئین موجودات از آن ظاهر و هویدا گردیده است و بریکانگی و فردیت حضرت صانع به چون و قوت کامله و قدرت بالنده آن واحد به چند و چون جلت کلمه نیز دلیلی ساطع و برهان قاطعی آمده است زیرا که چنانچه قدرت عظیمه کامله حضرت قادر قیوم الشان چنان میشود که انقدر عوالم پلانزه' یه بی پایان به انواع و اشکال مخالف که اگر بنظر اعمان ملاحظه شود در جمیع عوالم عضوی و غیر عضوی دو چیز با همدیگر يك شکل و يك هیئت دیده نمیشود بلکه هر يك نوع به ترتیب جدا گانه عرصه ه برای مشهود گردیده است . پس معلومست که تنوع احوال و تجدید امشایکه در همه اشای عوالم مالا نهاییه موجود است چنانچه باعث زینت و مدار محاسن صحایف اوراق کائنات گردیده همچنان برهان بسیار اقوانی نیز بر قدرت و سطوت عظیمه حضرت حی لایزال آمده است تنوع و تجدید چنان ماده مهمست که انسا نرا در هر حال و همه احوال موجب انبساط تازه و محظوظیت بی اندازه میگردد . مصنوعات خارقه نمای طبیعت که بدین نظر ربائی و بدین پایه مجیر العقول ظهور مینمایند هیچ انکار نمیشود که بادی آنهمه نظر و ربائی بجز تجدید مردم و تنوع دسبم دگر چیزی نیست .

اکمایت و اشرفیت منشا انسانی به جز کیفیات متخالفه و طبایع مختلفه و سیر در مدارج متفاوته و تقلب اطوار و تقالیب احوال بر دگر هیچ چیزی اطلاق نمیشود .

در علم موسیقی اجرا کننده اهنگ و صدا تنوع سازها و تجدد قارهاست.
حلاوت بخش قوه نفسانی تنوع بودن طعما بها و شرا بها است.
از افکاره بستان و منظره چمنستان چیزیکه مورت انبساط و موجب
نشاط روح و قلب میگردد هما نایبیز تجدد مناظر و تنوم ازهار و اشجار
دیگر چیزی نیست.

والعاصل اگر بتعداد قسم جزئی از تنوعات طبیعیه که جناب حکیم
مطلق و خلاق طبیعت به حکمت هالیه و اراده ازلیه خویش در عالم
اجسام تودیع فرموده اقدام و رژیم صحایف محدود این رساله
رانی بلکه بمجلدها کتاب نوشتن لازم می آید.

پس ما برصدد بحث خود رجعت کرده برادعای واقع خویش
تکرار میکنیم که لذت و لطافت و مرغوبیت همه در امر تنوم
مود و عست.

بنای علمه رسایل سوقوته نیز به حسب تئودیه بودن مندرجاتش که مرغوب
عالم گردیدن و موجب استفاده کلی شدنش از شبهه و شک برامست.
مبنی بر اسباب مبسوط در پاتخت بهیه کثیر المعرفه (امتانیول)
بنا بر همت و غیرت ارباب قلم از ایندو قوله آثار نافعه و از اینگونه
و سایل متنوعه خیلی به نظر عاجزانده بنده رسیده که از مطالعه
انها قلبم معظوظ و فکرم را وسعت حاصل گردیده لاجرم صاحبان
تعمیر انرا تبریک و دوام انتشار انرا از دل و جان ارزو مندم و
ما سول است که مطالعه (دبستان معارف) مانع از باوجود عدم سرمایه و کم
بضاعتی خویش موجب ملال و کد ر قارئین کرام نگردد و چون اصول
تعمیر و مسلک تقریر دبستان معارف ما بر شبهه تعمیر و تقریر معلومات
فنون عصر حاضر اتخاذ شده لاجرم از بعضی کسانیکه از ترقیات حاضر و
شبهه السنه جا دیده بهخبر اند عفو میطلبم

محمود طرزی افغانی

دورمان وطن

از مقاله محمود طرزی تحت عنوان :

وطن عزیزم افغانستان و برادران دینم افغانیان را خطاب !

ای وطن عزیز و ای مسکن محبت انکیز از هنگامه که شوق مجبوریت
و ذوق غربت مرا از خاک دل چسب صفا ناکت بروی انداخته و تسلیار
قسمت و اضطرار معذورت از دیندار فرحت آثار اب و هوای دلاویز و عزت معرور
ماخته خنجر فراق چکرم را باره باره زده و در درد حرمانت و جودم
را با مالالم داشته .

نمیدانم دل را بچه گو از حرمانت تسلیت بهشتم و ندیده‌م بچه حیل
قلبم را از هجرانت شکیبائی دهم کجا تسلیت ؟ و چسبان شکیبائی ؟
در حال تنگی که اجزای فردیه وجودم از خاکها که تو تشکیل یافته باشد و
ذرات هدایت حیاتم از آب و هوای جانفزای توجع آمده باشد و اول
خطوه مرحله زندگی نام عبارت از زمین دل نشین تو باشد و گوشت و

هوست و استخوانم همه گی بهالک و آب و هوای تو پرورش یافته باشد.
هم چنان میشود که خاک پاکت را فراموش نمایم و دل را بدوریت تسلی و
شکبانی بخشم .

هش تو در درونم و مهر تو در دلم

باشیر اندرون شد و با جان بدر شود

نمیدانم از هوای جا فزایت معنی رانم یا آنکه آبهای حیات
بخشایت را بخاطر ارم اگر از هوایت دم زنم آه جا نکاهم روی هوای
تیره خواهد نمود و اگر آنها را با صفایت را بخاطر ارم خونابه سرشکم
انها را خونباری جریان خواهد داد .

ای شهر شهر خوش تعمیر محبت تعمیر کابل که دایره افغانستان
جنت نبشای را سرکزی و مارت اسلامیه آن سامان را با بخت . قطره آب
نایاب که در وسط گل چکید و گل طراوت بخش شادابی که زینت چمنستان
اسلا سیت گشته بقدره ملیون نفوس اسلام را سر جمی و مقداره
دوازده ولایات بنام راسلجانی . که ستارک گلستا نیست که از هارش
گل انسان است و چاره ات بست نیست که دوازده هزارش باغبانست .
در اینجا محمود طرزی با تصوری از حال و مال وطن در دوره ختم
جنگ دوم افغان انگلیس و دوره جنگهای حکومت امیر عبدالرحمن خان و
زندگی هر سال مردم در آن دوره است میگویند .

«ولی هزار افسوس که ساکنان در شور و شر، و انسا نهایت همه
گی از حال و احوال عالم بهخبر ند قدر و حیثیت نمیدانند و مزیت و
اهمیت موقع نمیشناسند برده غفلت و عطالت چشمهای شانرا چنان
پوشیده که دشمن جان و ایمانت را نمیتواند قلع و قمع همدیگر دستهای شانرا
چنان بسته که به تر بیت و تفریت نمیکوشند . حرص و طمع جان و مال

مدهنگر افکار شانرا چنان مشغول داشته که حرمیان و طامسها نهاله
 ها کت را هیچ بطا طرنمی آرند و عدم تصمیم مدنیت و عدالت و وجود
 جفا و اذیت در وجود و قوای شایان اقدار قوت و قدرت نمانده که گلوگاه
 نافرینت را در زیر فشار و قحط تصنیف چنگ حریفان بی دینت سپهبد
 ولی چاره تخلیصت رانمی اندیشد و نمی بینند حالانکه دشمنان بر تلبیس
 و نیرنگت و طامسان فساد پیشه هزار اهلکت کلوگاه نازنین پسمار
 معنی خیزت را چنان در تحت فشار آورده که مجال حرکت برایت نگذاشته
 چنان منتظر فرصت و مترقب اغذ و استیلایت نشسته اند که لمحہ ثنی از دقت
 و لحظه ثنی از تمسکات نارخ گشته اند و قتها گلوگاه ترانی بلکه گذرگاه
 معتنا بهای ولایت جسمه بر گلزار ذی اثمار زربهارت یعنی قندهار
 را نیز چند گاه هست که گذر نموده و حالادر فکر ثقب و شکاف فتن کمر گاهت
 فزاده اند حالانکه ساکنان تابلعال گذرگاه و کمر گاهت را نیز نمی شناسند.
 گذر گاهت دره بولان کمر گاهت (کوہ کوژک) عظیم الشان است.
 پس ای وطن عزیزای خاک عشرت انگیز عمر بست که از خاک پاکت جدا
 گشته ام و در دها و هریت عزیزترین ایام بهار بهیابم را میگذرانم ولی باز
 هم لحظه از خیالات نارخ نیستم و لحظه از محبت و احوالت چشم نمی
 پوشم چونکه کره مجسمه زمین بر سرمیزم همیشه سو خصوصت و خریطه
 های قطعات عالم در دها و راهای اتاقم او پیخته.

پس ای وطن عزیز من نیز ترا دوست دارم زیرا حیاتم بهوای
 توفیقش نموده و اول افتتاح نظر به خاک پاک تو بر خورده است و ساد
 وجودم جزئی از اجزای تست ایجادم - و زمین دلنشین تو مدفونست
 اقرار بهم در خاک پاک تو توفیق دارند قریب قریب و اخوت افکار اہلای
 وطن بر من فوض عین گردید. ولیکن چکنم که...

مقاله علامہ محمود طرزی کہ صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۸ - سخاتہ کتاب
 روضۃ الحکم اورا احتواء کرده سراسر از حب وطن و حرفها دارد و از
 اہل وطن و خیر ہا ایشان شکوہ ہا ، کہ بنا بر چلو گیری از قتل و بل کلام
 در اینجا از بقیہ این مقالہ صرف نظر کردید .

چند تذکار لازم

الف - طرز نگارش محمود طرزی به اسلوب ترکمه نویسنده کی امروز تاحدی نامانوس است:

زیرا نوشته های اودر آغاز زینفورم و نوآوری مکتب جدید بود
او باتصلبی این امر مجبور بود فاصله بین شیوه چیز نویسی متاخرین تا
زمان خود را حتی الحقد و کوتاه بسازد و ره گشای آیندگان
گردد.

از طرف دیگر چون در کار تراجم او برای حفظ اصالت موضوع
انهم که ترا جمش از دست دوم یعنی بعد از آنکه اثر نویسنده
اروپائی بزبان شرقی (تورکی) در آمده است بزبان دری صورت
گرفته چو کات نوی را ایچاب - بنموسود میانه روی بین آنچه را میخوانستند
وانچه را از اسلاف بدست داشته اختیار کرده است .

ب - محمود طرزی که نوشته هایش کلادر تحت تاثیر زمان خاصی
یعنی زمانی که روحیه نگارش او را برداشت نداشته است چیرا
در هم هیچ يك نوع سازش با زمان و مکان بود که اثر انبیا بدست
اصول مبارزه دانست بلکه انهم طرز جنگ و گریز لازمی طرزی بوده
است .

ج - محمود طرزی و سراج الاخبار اثنانیه اه نمونه بارز طرزی نوشته و روش محافظه کاری اواست مگر با آه هم اوتو استه است در شکل و محتوای ادب بسیار زیاده علمی تنفر کلی وارد کند و با استبداد و بی عدالتی جنگیده و در قلع و قمع استعمار رهنمای جوانان وقت گردد. - محمود طرزی از مشروطه خواهان بود و بارزیم شاهی مشروطه گاه در آن عدالت و مساوات اجتماعی مطابق قانون تشبیه شود جدا و طرزی می نمود. در این زمینه نوشته های او با یک نوع سلاسه پوشیده بود عبارت دیگر روی کج دارد و سریز را سراعات میکرد. در کتابها بسیار حساسه سه قطعه روی زمین در ۲۹ روز محمود طرزی روش علمی و مخصوصاً علوم تاریخ - جغرافیه و دیموگرافی را در تصویر جاهای دیده گی خود یکبار برده و کتاب را محتوای ارزشمند بهخته شده است اگر چه وی سیر و سیاحت خود را از شهر هام (دمشق) مرکز سوریه به استانبول شهر اروپائی ترکیده و اسکنند ریه انجام داده است مگر کتابش با قطع متوسطه دارای بهشت از ۵۰ صفحه میباشد که سلسله از گزارش تاریخ جغرافیه و اوضاع سیاسی و اجتماعی مقارنات مذکور سیر به تصاویر و نقشه ها میباشد. و - طرزی کتابی را در پنج جلد بنام معارف روس و جاهان (ژاپون) عرضه کرده است که این کتاب وقایع جنگهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ در کشورهای مذکور در شرق اقصیا در برگیر است.

و هم کتابی را بنام (تلخیص حقوق بین الدول) در هام ترجمه نموده است.

ژ - در کتاب دیدنی ها و شنیدنی های وی که از سنین کودکی خود به آن اهتمام ورزیده از یادداشت های بزبان دوره های مختلفی زندگی خود زده است.

محمود طرزی بعد از پنجاه و پنج سال از وفات

زنده شد

زنده جاوید ماند هر که نکو نام ز هست

کز عقیقش ذکر خیر زنده کند نام را

اینکه نکو نامی پایه زندگی جاوید است در تاریخ بشریت نظایر
زیادهی ندارد.

بسا نام آوران و قهرمانان و شهسواران با نام و شهرت خود در
مرصه های کونا کون زندگی شادان در مسکنی قلوب بشر و بشریت
ابدی کرده اند.

آری! این قدرشناسی مردم است و خاطرات مردم که نام اشخاص
را گاه بسینه بسینه و گاه بر اوایات داستانی و حکایات و گاهی هم با درج
کتبه و رسایل قار و خفی با یاد بود کار نا مه هایشان زنده نگه
میدارد.

از جمله قدوسی که در این او آخر بر داشته است بشروی در راه
احیای نام و کار ناسه‌های گذشته‌گان تاریخ کشور ما میباشد .

نوشته‌خانه محمود طرزی هم بعد از پنجاه و پنج سال از وفاتش
هر بیش چشم مردم دوباره سمور گردیده و با کار و کردارش در
اذ هان عامه جسم و جان گرفت .

آری محمود طرزی افغان یا محمود افغانی با عنوان و نام پدر
ادبیات زور قایم و ادبیات معاصر افغانستان در کشور زنده شد زنده
چاوید زیرا امروز از نام و خاطره‌های او قصه‌ها و داستانهای او از
نوشته‌های ادبی و علمی او بالاخره از کار و بیکار او با ما سخن
و خا حـت کامل همگان و همه گان را به تجلیل از وی و اهدا دارد .
محمود طرزی از عشق و وطن در حضور و سفر در وطن و بیرون از وطن دم
زد و قلم راند گفت و نوشت لهذا به گفته حافظ (لسان الدیـه) وی
مردیست که این گفته به حال و مالمی صدق میکند .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به حق

نبه است بر چرخه عالم دوام ما

محمود طرزی از سواد زاد قلمش، از سعادتن علم و اموزش سواد
رقم زد او هیش قلم تبلیغ اموزش شده ادبیات و وقت را بر لکه هوش و
جلوه زیبا اراش نو داد .

محمود طرزی از اخلاق نوشت و خود سر مشق حسن خلقی و سیرت-
نیکه بود او از علم تبلیغ نمود و خود عالم بود و راه تبلیغ را نیکو
گزیید و تمیق نمود .

در ختم کلام بها در باره محمود طرزی کلام خاتمه ندارد.
به این راهی گفتار خود را پایان میدهم.

محمود که خواست کار مردم محمود
بودش همه وقت خیر مردم مقصود
هر چند کشته از زمانه رنج بهیار
رنجش همه گنج گنجش موجود

۱۵ دلو ۱۳۶۶

باهر ضحمت به همه هموطنان

عبدالله بهیر شور



مآخذ

- ۱- از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی
- ۲- روضه حکم
- ۳- پراکنده
- ۴- دوره های سراج الاخبار
- ۵- تراجم مختلف محمود طرزی (برحسب دسترس)
 - ب- دیوان سردار غلام محمد خان طرزی
 - ج- از گفته های گذشته کان نظری به گذشته قریب افغانستان تألیف بهچاپ نارسیدۀ عبدالله بشیر (شور)
 - د- از کتاب تاریخی .
- ۱- افغانستان در مسیر تاریخ تألیف مرحوم میر غلام محمد هبار
- ۲- اوضاع سیاسی افغانستان در نومه اول قرن بیستم. تألیف مورخ امریکائی (لودویگ دیپلو اداسیک)

- ۲- کتابی بنام نظری به گذشته قریب
افغانستان (از دوره ابدالی تا دوره آغاز
انقلاب ثور) آماده طبع.
- ۳- کتابی در مجلدات مختلف بنام شبهای
در بار طبع نشده
- ۴- شرح حال دوره زندان تحت عنوان:
(من جمع کوساوی ما) طبع نشده
- دیوان شعرها راکنده های شعری و غیره

B

۱۰۲۳۷

SHO

6742

مختصر بیوگرافی

عبدالله بشیرشور، متولد ۱۲۹۷ هـ ش
تحصیل رسمی تا صنف دهم مکتب حبیبیه

۱۳۱۲ هـ ش

توقیف ۳ سال ۱۳۱۲ - ۱۳۲۰

تحصیلات خصوصی :

مبادی علوم دینی و علوم معاصر و السنه
انگلیسی و آلمانی به اندازة ترجمه
و ترجمانی به پشتو و دری .

دوره کار :

بنا بر محرومیت از کار رسمی مدت ۳۰ سال

راطوراجبر و غیر رسمی کار نموده است

آثار :

۱- ترجمه های مضامین و مقالات منتشره در

روزنامه های مختلف

عقب صفحه

مبتم : (ملیحه توده یی)

سلسله نشرات اتحادیه ژور نالیستان (۲۲)

دولتی مطبعه